



۵

# پرتومی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور)

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه‌ی ملی ایران:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

پرتوی از نور (۵) دقایقی با تفسیر قرآن

ناشر: تهران / «مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن» / ۱۳۷۵.

۱۰۸ ص. ۴۰۰۰ ریال

ISBN : 978-964-5652-70-7 (دوره)

ISBN : 978-964-5652-78-2 (ج ۵)

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا

کتابنامه به صورت زیرنویس.

دقایقی از تفسیر نور ج ۲ تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

## فهرت مطالب

### ● مباحث چند دقیقه‌ای

- ۱۱ اسرار سوره توبه
- ۱۲ ماجرای اعلان آیات سوره توبه
- ۱۴ اهمیت مسجد
- ۱۵ سیمای جنگ حنین
- ۱۶ مالیات اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی
- ۱۸ معیار و محدوده دوستی‌ها
- ۱۹ حاکمیت جهانی دین اسلام
- ۲۰ زراندوزی و زکات
- ۲۱ ابوذر و آیه‌ی کنز
- ۲۳ زراندوزان در قیامت
- ۲۴ هجرت پیامبر
- ۲۷ انتقاد نابجا
- ۲۸ سیمای زکات
- ۳۲ برخورد منافقان با انفاق کنندگان
- ۳۴ استغفار ابراهیم برای پدر و عمو
- ۳۵ سیمای جنگ تبوک



(۵)

## پرتوی از نور

دقایقی با تفسیر قرآن

(برگرفته از تفسیر نور جلد ۵)

ناشر:	مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن
چاپ:	سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
نوبت چاپ:	اول - پاییز ۱۳۸۶
شمارگان:	۱۰/۰۰۰ نسخه
قیمت:	۴۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۹۶۴-۵۶۵۲-۷۸-۲

مرکز پخش ۱: تهران - تلفن و نمابر ۴-۶۶۹۴۶۳۶۳

مرکز پخش ۲: تهران - تلفن و نمابر ۱-۸۸۹۲۶۲۷۰

www.Qaraati.ir

	۳۶	راستگویان و همنشینی با آنان
	۳۷	ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی
	۳۹	خالقیت و ربوبیت خداوند
	۴۰	هدایت مستمر الهی
	۴۱	خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی
	۴۳	پاداش‌های چند برابر
	۴۴	امتیازات قرآن
	۴۶	هماهنگی قرآن و حدیث
	۴۷	هر امتی پیامبری دارد
	۴۸	ویژگی‌های اولیای خدا
	۴۹	نمونه‌هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا
	۵۰	قبله و مهندسی شهرسازی
	۵۱	شک در حقایق قرآن!
	۵۳	توبه‌ی نجات‌بخش قوم یونس
	۵۴	اعجاز قرآن
	۵۶	گواهان دادگاه قیامت
	۵۸	اهل بیت، کشتی نجات
	۵۹	سیمای حضرت نوح در قرآن
	۶۱	لواط، گناهی بسیار شدید
	۶۲	رسالت حضرت شعیب
	۶۳	امیدبخش‌ترین آیه قرآن
		● مباحث یک دقیقه‌ای
۶۷		همراهی خدا و رسول
۶۷		پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت
۶۸		معیار برادری
۶۹		روش برخورد با دشمن توطئه‌گر
۷۰		عذاب در زمان پیامبر اسلام
۷۰		آبادانی مساجد و مراکز مذهبی
۷۱		شرایط تولیت مسجد
۷۲		امتیازات خمس و زکات
۷۳		مراحل سیر و سلوک
۷۳		تعبیر قرآن در باره زکات
۷۴		اذیت و آزار پیامبر
۷۵		منافقانی که بخشوده می‌شوند
۷۶		خودفراموشی
۷۷		مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق
۷۸		آفت زیاده‌خواهی
۷۹		سقوط تا کجا!
۸۰		پیامبر و منافقان
۸۱		تکلیف به اندازه توان
۸۲		گروه‌های مسلمان صدر اسلام
۸۳		پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر
۸۴		دست فقیر، دست خدا
۸۵		ناظران اعمال ما

## مباحث چند دقیقه‌ای

(تفسیر نور، جلد ۵)

۸۶	ممنوعیت هرگونه ضرر
۸۷	تقوا معیار ارزش
۸۸	امتیازات معامله با خدا
۸۹	اوصاف مؤمنان مجاهد
۹۰	نقش منافقان در جنگ تبوک
۹۱	اصول جنگ
۹۲	رسول رحمت
۹۳	تعجب کفار در مورد اصول عقاید
۹۴	موارد اختلاف شب و روز
۹۴	عوامل دوزخی شدن
۹۵	شعار بهشتیان
۹۶	بهشت، دارالسلام
۹۷	انواع هدایت
۹۷	دو درس بزرگ
۹۸	کوتهای دنیا نسبت به آخرت
۹۹	مراحل تربیت و تکامل
۱۰۰	اتهامات کفار به پیامبر
۱۰۱	هدف از خلقت
۱۰۲	پیروان پیامبر و ائمه
۱۰۳	خطرات تهدید کننده جامعه
۱۰۳	بقیة الله قرآن
۱۰۴	توصیه‌ای به آمران و ناهیان
۱۰۵	تأثیر داستان‌های قرآن
۱۰۶	نماز و امر به معروف
۱۰۷	فلسفه‌ی آفرینش



## اسرار سوره توبه

بِرَاءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(توبه، ۱)

(این آیات اعلام جدائی و بیزاری و برائتی است از سوی خدا و

پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.

□ از این که برای این سوره در روایات، نام‌های «برائت» و «توبه» آمده است، می‌فهمیم که جزء سوره‌ی انفال نیست، بلکه سوره‌ای مستقل است.

□ از این که سوره، به دلیل محتوای قهرآمیزش بدون «بسم الله» شروع شده است، می‌فهمیم که «بسم الله» در هر سوره، متعلق به همان سوره و جزء آن است، نه آنکه به عنوان تشریفات ویا... در اوّل هر سوره بیاید.

□ اعلام برائت، به خاطر پیمان شکنی کفار بود که در آیه ی ۷ و ۸ مطرح شده است، وگرنه قانون کلی، مراعات پیمان‌هاست و تا طرف مقابل به پیمان وفادار باشد، باید آن را نگهداشت. چنانکه در آیه ی ۴ آمده است: ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْتَقِصُوا شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتُوا إِلَيْهِمْ عَهْدِهِمْ إِلَىٰ مَدِينِهِمْ﴾ به میثاقتان با مشرکانی که پیمان نشکسته و توطئه‌ای

نکرده‌اند، تا آخرِ مدّت وفادار بمانید. به علاوه مسلمانان به دلیل ضعف، تن به آن قرارداد دادند، وگرنه خواسته‌ی مسلمانان، قلع و قمع هر چه سریعتر شرک است.

### ماجرای اعلان آیات سوره توبه

□ در سال هشتم هجری مکه فتح شد، اما مشرکان همچنان برای انجام مراسم عبادی خود که آمیخته با خرافات و انحرافات بود، به مکه می‌آمدند. از جمله عاداتشان این بود؛ لباسی را که با آن طواف می‌کردند، صدقه می‌دادند. یک زن که می‌خواست طواف‌های بیشتری انجام دهد، چون دیگر لباسی نداشت، به اجبار کفّار برهنه طواف کرد و مردم به او نگاه می‌کردند.

این وضع برای پیامبر و مسلمانان که در اوج قدرت بودند، غیر قابل تحمل بود. پیامبر منتظر فرمان خدا بود تا آنکه این سوره در مدینه نازل شد. پیامبر ﷺ به ابوبکر مأموریت داد تا آیاتی از آن را بر مردم مکه بخواند. شاید انتخاب ابوبکر به دلیل آن بود که او پیرمرد بود و کسی نسبت به او حساسیت نداشت.

اما وقتی او به نزدیک مکه رسید، جبرئیل از سوی خدا پیام آورد که تلاوت آیات را باید کسی انجام دهد که از خاندان پیامبر باشد. آن حضرت، علی را مأمور این کار کرد و فرمود: من از او هستم و او از من است. علی در وسط راه آیات را از ابوبکر گرفت و به مکه رفت و بر مشرکان قرائت نمود.

□ ماجرای تلاوت آیات این سوره توسط علی علیه السلام، در کتب اهل سنت نیز آمده و از اصحاب، کسانی همچون ابوبکر و علی علیه السلام، ابن عباس، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت کرده‌اند و در مدارک بسیاری نقل شده است.<sup>(۱)</sup> برخی از اهل سنت<sup>(۲)</sup> تلاش کرده‌اند که آن را امری عادی جلوه دهند تا امتیازی برای حضرت علی علیه السلام به حساب نیاید و تحویل مأموریت تلاوت را به علی علیه السلام، برای تألیف دل او دانسته‌اند، نه امتیازی برای او. در حالی که برای به دست آوردن دل کسی، کاری بی‌خطر به او محول می‌کنند، نه تلاوت آیات برائت از مشرکین، آن هم در منطقه‌ی شرک و توسط کسی که بسیاری از مشرکان را در جنگ‌ها کشته است و عده‌ای کینه‌ی او را در دل دارند!

□ وقتی خداوند به حضرت موسی علیه السلام فرمان داد که نزد فرعون رفته او را به توحید دعوت کند، وی گفت: خدایا من یک نفر از آنان را کشته‌ام، می‌ترسم مرا به قصاص بکشند، برادرم را به همراه من بفرست. ولی علی علیه السلام که تعداد زیادی از سران شرک را کشته بود، به تنهایی رفت و آیات برائت را در نهایت آرامش خواند، آن هم در جای حسّاسی چون منی و کنار جمره‌ی عقبه.

۱. مسند احمد حنبل، (ج ۳، ص ۲۱۲ و ۲۸۳؛ ج ۱، ص ۱۵۱ و ۳۳۰)، مستدرک صحیحین، (ج ۳، ص ۵۱)، تفسیر المنار، (ج ۱۰، ص ۱۵۷)، تفسیر طبری، (ج ۱۰، ص ۴۶)، تفسیر ابن کثیر (ج ۲، ص ۳۲۲ - ۳۳۳)، احقاق الحق، (ج ۵، ص ۳۶۸) و فضائل الخمسه، (ج ۲، ص ۳۴۲). و در الغدير، (ج ۶، ص ۳۳۸) نام ۷۳ نفر که این ماجرا را نقل کرده‌اند آمده است.

۲. فخررازی در تفسیر کبیر و آلوسی در تفسیر درالمشور.

## اهمیت مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ  
الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ  
يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت  
ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از  
خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از ره‌یافتگان باشند.

□ مسجد، پایگاه مهم عبادی و اجتماعی مسلمانان است.  
بنابراین، هم متولیان آن باید صالح و پاک باشند و هم  
برنامه‌هایش سازنده و تربیت‌کننده، هم بودجه‌اش مشروع و  
حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایی و مورد تکریم.  
وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند و  
پیشنمازان، افراد بی‌سواد و ترسو و خادمان نیز و ارفتگان  
بی‌حال، طبعاً مساجد از هدف اصلی خود که آبادی معنوی  
است، دور خواهند ماند.

□ به‌گفته‌ی مرحوم فیض کاشانی در تفسیر صافی، تعمیر  
مسجد شامل مرمت، نظافت و فرش کردن، روشنایی،  
تدریس و تبلیغ می‌شود.

□ رسول خدا ﷺ فرمود: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَعْتَادُ الْمَسْجِدَ فَاشْهَدُوا لَهُ  
بِالْإِيمَانِ»<sup>(۱)</sup> همین که دیدید کسی به مسجد رفت و آمد می‌کند،  
به ایمان او گواهی دهید.

در احادیث برای کسانی که به مسجد رفت و آمد می‌کنند،

بهره‌های فراوان ذکر شده است، از جمله: پیدا کردن دوست و  
برادر دینی، آگاهی‌های مفید، ارشاد و دوری از گناه،  
برخورداری از نعمت و رحمت الهی.<sup>(۱)</sup>  
ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زکات جدا  
نیست، «اقام الصلوة و آتی الزکوة» و مسجد از انقلاب جدا  
نیست. «مساجد الله... و لم یخش»

## سیمای جنگ حنین

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ  
كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا  
رَحَبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ (توبه، ۲۵)

همانا خداوند در مواضع بسیاری شما را یاری کرده است و در  
روز حنین (نیز شما را یاری کرد)، آنگاه که فراوانی لشکرتان  
شما را به غرور و اعجاب واداشت، ولی این فزونی نفرت هیچ  
سودی برای شما نداشت و زمین باهمه‌ی گستردگی‌اش بر شما  
تنگ آمد، پس شما پشت به دشمن فرار کردید.

□ جنگ حنین در منطقه‌ای نزدیک طائف، میان مسلمانان و  
قبیله‌ی «هوازن» درگرفت و به همین سبب به آن جنگ هوازن  
هم می‌گویند.

در سال هشتم هجری پیامبر ﷺ برای مقابله با توطئه و تهاجم  
هوازن، به آن منطقه لشکرکشی کرد. سپاه ده هزار نفری اسلام  
که مکه را فتح کرده بود، به همراه دو هزار نفر از تازه  
مسلمانان، به آن سوی عزیمت کردند.



جنگ و درگیری پس از نماز صبح بود و مسلمانان که از حمله‌ی قبایل هوازن غافلگیر شده بودند، اغلب پا به فرار گذاشتند و نظام سپاه اسلام در هم ریخت، ولی با مقاومت سرسختانه‌ی گروهی، سرانجام فراریان به فراهوانی پیامبر ﷺ بازگشتند و مجدداً حمله آغاز شد و با کشته شدن صد نفر از مشرکان و تسلیم شدن بقیه و به دست آمدن غنایم بسیار، جنگ حنین با یاری خداوند به سود مسلمانان خاتمه یافت. درباره‌ی تعداد اسرا و میزان غنایم و کیفیت تقسیم آنها و مسائلی که پیش آمد و نتایج این نبرد، حرف‌های گفتنی بسیار است که باید به کتب تاریخ و مغازی مراجعه کرد.

#### مالیات اقلیت‌های مذهبی در جامعه اسلامی

قَتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ  
مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا  
الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ

(توبه، ۲۹)

با کسانی از اهل کتاب (یهود، نصاری، مجوس، صابئین) که به خدا و روز قیامت ایمان نمی‌آورند و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده‌اند، حرام نمی‌شمرند و به دین حق گردن نمی‌نهند بچنگید، تا با خواری و ذلت، به دست خود جزیه بپردازند.

همان‌گونه که مسلمانان با پرداخت خمس و زکات، به دولت اسلامی کمک می‌کنند و از مزایای امنیّت و خدمات بهره‌مند می‌شوند، اهل کتاب نیز با پرداخت مبلغی به نام جزیه، بودجه‌ای را که صرف آنها می‌شود، تا حدّی تأمین می‌کنند.

مقدار جزیه را نیز رهبر مسلمین تعیین می‌کند. البته باید به اندازه‌ای باشد که پرداخت آن برای اهل کتاب سنگین باشد. «وهم صاغرون»

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مقدار جزیه کم باشد، در پرداخت تفاوتی در روحیه‌ی آنان حاصل نشده و احساس حقارت نمی‌کنند.<sup>(۱)</sup>

با اینکه اهل کتاب، به خدا و قیامت ایمان دارند، ولی در آیه آنان را نسبت به خدا و قیامت بی‌ایمان معرفی کرده است، زیرا قرآن، کسانی را که به بخشی از معارف ایمان دارند و بخشی را منکرند، کافر می‌داند. «يَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ... اُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ حَقًّا»<sup>(۲)</sup> به علاوه اگر ایمان به مبدأ و معاد آمیخته به خرافات باشد، به منزله‌ی کفر است.<sup>(۳)</sup>

گرفتن مالیات سرانه از اهل کتاب، الزامی است و باید از موضع قدرت و به صورت نقدی باشد و آنان نیز با تواضع و تسلیم بپردازند. «عَنْ يَدٍ، صَاغِرُونَ»

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۳، ص ۵۶۶. ۲. نساء، ۱۵۰.  
۳. تفسیر صافی.

## معیار و محدوده دوستی‌ها

اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ  
ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ  
سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ (توبه، ۳۱)

(اهل کتاب)، دانشمندان و راهبان خود و مسیح فرزند مریم را به جای خداوند به خدائی گرفتند، در حالی که دستور نداشتند جز خدای یکتا را که معبودی جز او نیست پرستند. خداوند از هر چه برای او شریک می‌پندارند، منزّه است.

□ «أحبار»، جمع «حبر»، به معنای دانشمند و «رُهَبان»، جمع «راهب»، به معنای تارک دنیا و دیرنشین است. آنان با همه‌ی قداستشان بنده‌ی خدایند، نه معبود.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: اهل کتاب برای علمای خود، نماز و روزه انجام نمی‌دادند، بلکه علمای آنان حرام‌هایی را حلال و حلال‌هایی را حرام کرده بودند و مردم از آنان پیروی می‌کردند.<sup>(۱)</sup>

□ اطاعت بی‌قید و شرط از دیگران، نوعی پرستش آنان است و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ اطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَهُ» هر کس در راه معصیت خدا، از دیگری پیروی کند، او را پرستش نموده است.<sup>(۲)</sup>

بنابراین عشق‌ها، دوستی‌ها و اطاعت‌ها باید حدّ و مرز داشته باشند. هر نوع نظام، قطب، مراد، مرشد، اطاعت تشکیلاتی و حزبی و... اگر سرچشمه‌اش وحی و امر خدا نباشد، همچنین

۲. تفسیر نورالثقلین.

۱. بحار، ج ۲، ص ۹۸.

غلوّ و زیاده‌روی درباره‌ی انبیا، پرستش انبیا و یا آنان را فرزند خدا دانستن، شرک است.

## حاکمیت جهانی دین اسلام

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ

الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (توبه، ۳۳)

او کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن را بر همه‌ی دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان ناراحت باشند.

□ این آیه به همین صورت، علاوه بر این سوره در دو سوره‌ی دیگر نیز آمده است: سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۸ و سوره‌ی صفّ، آیه‌ی ۹.

□ گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. چنانکه در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای استیلا یافتن آمده است، مثل: ﴿إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ﴾<sup>(۱)</sup> اگر بر شما غالب شوند، سنگسارتان می‌کنند. و درباره‌ی کفار آمده است: ﴿إِن يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وِلاذِمَةً﴾<sup>(۲)</sup> اگر بر شما غالب شوند، هیچ عهد و پیمانی را مراعات نمی‌کنند.

□ از یک سو این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سویی دیگر خداوند وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان‌گونه که در روایات بسیاری آمده است، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

۱. کهف، ۲۰. ۲. توبه، ۸.

□ امام باقر علیه السلام فرمودند: زمانی خواهد آمد که هیچ کس باقی نخواهد ماند، مگر اینکه به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله اقرار خواهد کرد.<sup>(۱)</sup>

در مورد حاکمیت دین در سراسر گیتی، احادیث بسیاری است؛ از جمله از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که در زمان ظهور امام زمان علیه السلام، هیچ خانه‌ای و هیچ قریه‌ای نخواهد بود، مگر آنکه اسلام وارد آن خواهد شد، چه بخواهند، چه نخواهند. و صدای اذان هر صبح و شام در هر قریه‌ای شنیده خواهد شد.<sup>(۲)</sup>

### زراندوزی و زکات

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ  
أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ  
يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

(توبه، ۳۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بسیاری از دانشمندان و راهبان، (با سوء استفاده از موقعیت خود)، اموال مردم را به ناحق می‌خورند و آنان را از راه خدا باز می‌دارند. و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند، پس آنان را به عذابی دردناک، بشارت بده!

□ زکات در روایات

\* از امام صادق علیه السلام پرسیدند: در چه مقدار مال، زکات واجب می‌شود؟ حضرت فرمود: زکات ظاهر یا باطن؟ گفتند: هر دو. حضرت ابتدا نصابی را برای زکات ظاهر بیان نموده و آنگاه

در بیان زکات باطن فرمودند: «فلا تستأثر على أخيك بما هو احوج اليه منك»<sup>(۱)</sup> آنچه را برادر دینی‌ات به آن نیازمندتر از توست، او را انتخاب و ترجیح دهی.

\* در روایتی دیگر، آن حضرت می‌فرماید: «أما اعطاكم الله هذه الفضول من الأموال لتوجهوها حيث وجهها الله تعالى و لم تُعطلوها لتكبريها»<sup>(۲)</sup> خداوند این مال‌های اضافی را به شما عطا کرد تا در مسیر رضای او خرج کنید، نه آنکه احتکار و گنج کنید.

\* طبق روایات، امام زمان علیه السلام چون ظهور کند، گنج‌ها را حرام می‌کند و همه را به مصرف مبارزات خود می‌رساند.

\* پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَىٰ اغْنِيَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي أَمْوَالِهِمُ الْقَدْرَ الَّذِي يَسَعُ فُقَرَاءَهُمْ... أَلَا إِنَّ اللَّهَ يَحَاسِبُهُمْ حِسَابًا شَدِيدًا وَ يَعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»<sup>(۳)</sup> خداوند، در مال مسلمانان ثروتمند، به مقداری زکات واجب کرده که کفاف فقرا را بدهد، آگاه باش! همانا خداوند آنان را اگر به وظیفه‌ی خود عمل نکنند، حسابرسی شدید می‌کند.

\* رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود کنز است، گرچه پنهان نباشد، یا غیر طلا و نقره باشد.<sup>(۴)</sup>

### ابوذر و آیه‌ی کنز

□ ابوذر غفاری، صحابی بزرگوار پیامبر، در اعتراض به زراندوزی‌های معاویه و عثمان و عمال حکومت و حیف و میل اموال عمومی، صبح و شام این آیه را با صدای بلند در

۱. تفسیر صافی. ۲. تفسیر صافی. ۳. تفسیر صافی.

۴. تفسیر کنزالدقائق.

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر صافی.

برابر معاویه و سپس در مقابل عثمان می خواند و می گفت: این آیه مخصوص مانعان زکات نیست و هر نوع زراندوزی را شامل می شود.

در تفسیر شریف المیزان آمده است که از برخوردهای ابوذر با عثمان و معاویه و کعب الأحبار، بر می آید که ثروت اندوزی در جامعه ی فقیر حرام است، گرچه از راه حلال باشد و زکاتش پرداخت شده باشد.

البته برخی آن را به اجتهاد شخصی ابوذر نسبت می دادند، ولی خودش می گفت: «ما قلت لهم الا ما سمعت من نبيهم» آنچه گفته ام از پیامبر شنیده ام. از طرفی صراحت و صداقت ابوذر هم مورد تأیید پیامبر است.

از فرازهای برجسته ی زندگی ابوذر، همین امر به معروف و نهی از منکر او نسبت به حکام، در زمینه ی ریخت و پاش های اقتصادی است و نزاعش با عثمان بر سر مال و مقام نبود، بلکه اعتراض به یک منکر اجتماعی بود.

سرانجام عثمان، این صحابی پارسا و انقلابی را به شام تبعید کرد، از شام هم به بدترین وضعی به مدینه آوردند، سپس به «ربذه» تبعید شد و در تبعیدگاه، مظلومانه جان سپرد. و این نیز از فرازهای ناپسند و ننگین حکومت عثمان بود.

دیگران برای تبرئه ی عثمان، کوشیده اند تا به ابوذر تهمت سوسیالیست بودن و فکر اشتراکی داشتن و مخالفت با مالکیت خصوصی بزنند، اما علامه امینی رحمته الله در الغدير، بحث

مبسوطی در ردّ این اتهام دارد.<sup>(۱)</sup>

تبعیدهای مکرر ابوذر به خاطر مناقشات او با حکومت و فریادهای اعتراض آمیزش بر ضدّ روش مالی عثمان و زراندوزی معاویه و توجیه گری های کعب الأحبار، در کتب تاریخی شیعه و اهل سنت آمده است،<sup>(۲)</sup> هر چند برخی خواسته اند به نوعی توجیه کنند و این مناقشات را به حساب آزادی بیان و عقیده در دوره ی عثمان بگذارند، یا آنکه تبعید آن صحابی بزرگوار را به عنوان این که «دفع شرّ مهم تر از کسب منفعت است» بدانند و حضورش را در مدینه و شام، شرّ تلقی کنند و تبعیدش را رعایت مصلحت به شمار آورند،<sup>(۳)</sup> ولی این رفتار ننگ آلود با یار صدیق و پرهیزکار پیامبر که زبان صریح و اعتراض دلسوزانه اش تنها با انگیزه ی عمل به وظیفه در برابر انحرافات بود، هیچ توجیه و تأویلی نمی پذیرد.

### زراندوزان در قیامت

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فَتَكُوىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ  
جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ  
تَكْنِزُونَ (توبه، ۳۵)

روزی که آن طلاها و نقره ها، در آتش دوزخ گداخته می شود و با آنها پیشانی ها و پهلوها و پشت های آنان را داغ می نهند، (فرشتگان عذاب به آنان می گویند): این است آنچه برای خود اندوختید (و به محرومان ندادید)، پس مزه ی آنچه را که می اندوختید بچشید!

۱. الغدير، ج ۸، ص ۳۳۵. ۲. تفسیر نمونه.

۳. از جمله: تفسیر المنار، ج ۱۰، ص ۴۰۶ - ۴۰۷.

□ کلمه‌ی «تکوی» از ریشه «کوی»، به معنای چسباندن چیز داغ به اعضای بدن است.

□ انتخاب این سه موضع از بدن برای داغ نهادن، یا برای آن است که گرما از این سه نقطه زودتر به درون بدن سرایت می‌کند،<sup>(۱)</sup> یا برای این است که ثروتمندان با چهره به فقیران عبوس می‌کنند، با پهلو بی‌اعتنایی و با کمر، پشت به آنان می‌کنند، یا اینکه مراد از صورت، جلوی بدن است و مراد از کمر، عقب بدن و مقصود از پهلو، دو طرف بدن. یعنی کنایه از گداختن همه‌ی بدن است.

□ امام صادق علیه السلام، با استناد به این آیه، ترک زکات را از گناهان کبیره دانسته‌اند.<sup>(۲)</sup>

□ در روایتی ابوذر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار کعبه دوبار فرمودند: «هم الأخسرون و ربّ الکعبة»، به خدای کعبه قسم! آنان زیانکارترین هستند. پرسیدم: پدر و مادرم فدایت! منظورتان چه کسانی است؟ فرمود: زراندوزان.<sup>(۳)</sup>

### هجرت پیامبر

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا  
أَثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ  
مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَ  
جَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَسْفَلَىٰ وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ  
عَزِيزٌ حَكِيمٌ  
(توبه، ۴۰)

اگر پیامبر را یاری نکنید، همانا خدا آن زمان که کافران او را (از مکه) بیرون کردند یاری کرد، در حالی که او نفر دوّم از دو تن بود، زمانی که آن دو در غار (ثور) بودند، (پیامبر) به همراهش (ابوبکر) می‌گفت: اندوه مدار که خدا با ماست. پس خدا، آرامش خویش را بر او نازل کرد و او را با سپاهسانی که آنها را ندیدید یاری کرد و سخن و طرح کافران را (که قصد کشتن پیامبر را داشتند) پست‌تر (و خنثی) قرار داد و کلمه (و اراده) خداوند (برای نصرت پیامبرش) برتر (و پیروز) است و خداوند توانا و حکیم است.

□ آیه، اشاره به توطئه‌ی خطرناک مشرکین برای کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. در داستان «لیلة المبيت» از هر قبیله‌ای شخصی آماده شد و تصمیم گرفتند شبانه پیامبر را بکشند. آن حضرت، علی بن ابی طالب علیه السلام را به جای خود خواباند و شبانه همراه ابوبکر به سوی غار ثور رفت. کفار در تعقیب پیامبر صلی الله علیه و آله تا در غار آمدند، ولی با دیدن تار عنکبوت بر غار، منصرف شدند و برگشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از سه روز به مدینه عزیمت فرمود. در آن مدّت، غلام ابوبکر، (عامر بن فهیره) برای آنان غذا می‌برد و علی علیه السلام مقدمات سفر به مدینه را فراهم می‌کرد. پس از سه روز، سه شتر آماده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و راهنما، عازم مدینه شدند.<sup>(۱)</sup>

اگر خدا اراده فرماید، اشرف المخلوق (پیامبر صلی الله علیه و آله) را با او هن البیوت (تار عنکبوت) حفظ می‌کند. ﴿إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ...﴾  
□ سؤال: آیا همراهی ابوبکر، برای دفاع از جان پیامبر صلی الله علیه و آله بود؟

۱. تفاسیر المیزان و درالمشور.

۱. تفسیر نمونه. ۲. تفسیر کنزالدقائق. ۳. تفسیر مجمع البیان.

پاسخ: یک پیرمرد در برابر بسیج عمومی مشرکان، چه دفاعی می‌توانست بکند؟

□ سؤال: اطلاق کلمه‌ی «صاحب پیامبر» در آیه به ابوبکر، نشان لیاقت او برای جانشینی پیامبر ﷺ نیست؟

پاسخ: کلمه‌ی صاحب، مفهوم لایق ندارد. گاهی دو نفر با دو فکر و سلیقه و روش متفاوت، مصاحب می‌شوند. چنانکه در آیه ۳۷ کهف می‌خوانیم: «قال له صاحبه وهو يحاوره» با آنکه میان آن دو نفر تفاوت بسیار بود.

□ سؤال: اینکه از میان همه‌ی اصحاب، تنها ابوبکر با پیامبر بود، آیا این بالاترین ارزش برای او نیست؟

پاسخ: همان شب، علی عليه السلام هم در بستر پیامبر خوابید. ابوبکر آن شب به خاطر وظیفه، همراه پیامبر بود. دو نفر دو وظیفه انجام دادند.

□ سؤال: ترس ابوبکر بر جان خودش بود یا بر جان پیامبر ﷺ؟  
پاسخ: اگر بر جان پیامبر نیز ترسیده، وظیفه‌ی هر مسلمان است که در موقع خطر، نگران حال رهبر باشد.

□ سؤال: اصحاب کساء که فضیلت دارند، پنج نفر بودند و اصحاب غار دو نفر، آیا این خصوصی‌تر و مهم‌تر نیست؟

پاسخ: دعا‌های پیامبر ﷺ برای اصحاب کساء که اهل بیت او بودند و در تشهد هر نماز بر مسلمانان واجب است بر آنان صلوات بفرستند، هر شب و روز و همیشه و همه جا، حساب این دو صحنه را جدا می‌کند.

□ سؤال: در این آیه پیامبر می‌فرماید: «ان الله معنا»، پس خدا با ابوبکر است. آیات دیگر، خدا را با متّقین و محسنین می‌داند.

پس او نیز از متّقین و محسنین است؟

پاسخ: مادامی که انسان در مدار احسان و تقوا باشد، خدا با او است، ولی اگر از مدار خارج شد، مشمول لطف خدا نیست. باید دید مسیر حرکت‌ها، موضعگیری‌ها، عکس العمل در

برابر غدیر خم و بیعت به کجا انجامید؟

□ سؤال: آیه می‌فرماید: خدا بر او (ابوبکر) آرامش نازل کرد، آیا این امتیاز نیست؟

پاسخ: در این آیه، پنج ضمیر است که همه به پیامبر بر می‌گردد، چگونه ضمیر «علیه» به ابوبکر برگردد؟!

### انتقاد نابجا

وَمِنْهُمْ مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ

لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ (توبه، ۵۸)

و بعضی از منافقان در صدقات (تقسیم زکات)، به تو عیب می‌گیرند.

پس اگر چیزی از آن (اموال) به آنان داده شود، راضی می‌شوند (و تو را

عادل می‌شمارند)، ولی اگر چیزی به آنان داده نشود، به ناگاه آنان

خشمگین می‌شوند (و تو را به بی‌عدالتی متّهم می‌کنند).

□ «لمن»، عیب‌جویی روبروست و اگر پشت سر عیب‌جویی کنند، «همز» است.

□ شخصی که بعدها رهبر خوارج و مارقین شد، در تقسیم غنائم جنگ حنین به پیامبر ﷺ اعتراض کرد و گفت: به عدالت رفتار کن!!

حضرت فرمود: چه کسی از من عادل‌تر است؟ عمر خواست

به خاطر این جسارت او را بکشد، پیامبر ﷺ فرمود: رهایش

کنید، او پیروانی خواهد داشت که چنان عبادت کنند که شما عبادت‌های خویش را نسبت به آنها ناچیز خواهید شمرد (اشاره به عبادت‌های خشک و بی‌ولایت آنان). با آن همه عبادت از دین خارج می‌شوند، همچون خروج تیر از کمان. سرانجام آن شخص در جنگ نهروان به دست علی ع به هلاکت رسید.

از طرفی کینه و دشمنی و طعن و قضاوت به ناحق بعضی مردم، به خاطر از دست دادن منافع مادی و شخصی است. چنانکه ریشه‌ی بعضی تحلیل‌های نادرست، انگیزه‌های درونی است. امام صادق ع فرمود: بیش از دو سوّم مردم این گونه می‌باشند.<sup>(۱)</sup>

### سیمای زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ  
الْمَوْلَّاتِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
أَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(توبه، ۶۰)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینه‌ی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

□ حکم زکات در مکه نازل شد، اما به علت کمی مسلمانان و

اندک بودن پول زکات، مردم خودشان می‌پرداختند. پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، مسأله‌ی گرفتن زکات از مردم و واریز کردن آن به بیت‌المال و تمرکز آن توسط حاکم اسلامی مطرح شد. «خذ من أموالهم صدقة»<sup>(۱)</sup>

□ زکات مخصوص اسلام نیست، بلکه در ادیان پیشین نیز بوده است. حضرت عیسی ع در گهواره به سخن آمد و گفت: «أوصاني بالصلاة والزكاة»<sup>(۲)</sup> و حضرت موسی ع خطاب به بنی‌اسرائیل می‌فرماید: «أقيموا الصلاة وأتوا الزكاة»<sup>(۳)</sup> و درباره‌ی عموم پیامبران می‌خوانیم: «وجعلناهم أئمةً يهدون بامرنا وأوحينا اليهم فعل الخيرات وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة»<sup>(۴)</sup>

□ در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. «وآتى المال على حبه ذوى القربى»<sup>(۵)</sup>

۲. صدقه. «خذ من أموالهم صدقة»<sup>(۶)</sup>

۳. انفاق. «يقيموا الصلاة وينفقوا»<sup>(۷)</sup>

۴. زکات. «يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة»<sup>(۸)</sup>

□ در قرآن، معمولاً زکات همراه با نماز آمده است و طبق روایات، شرط قبولی نماز، پرداخت زکات است. این پیوند رابطه‌ی با خدا و رابطه‌ی با مردم را می‌رساند.

در قرآن هیچ یک از واجبات دین، این‌گونه مقارن با نماز نیامده است.

□ گرفتن زکات بر سادات حرام است، گروهی از بنی‌هاشم از

۱. توبه، ۱۰۳. ۲. مریم، ۳۲. ۳. بقره، ۳۴.

۴. انبیاء، ۷۳. ۵. بقره، ۷۷. ۶. توبه، ۱۰۳.

۷. ابراهیم، ۳۱. ۸. مانده، ۵۵.

پیامبر ﷺ تقاضا کردند تا مسئول جمع‌آوری زکات چهارپایان باشند و بدین وسیله سهمی به عنوان کارگزاران زکات نصیبشان گردد. حضرت فرمودند: زکات بر من و شما حرام است.<sup>(۱)</sup> مگر آنکه دهنده و گیرنده‌ی زکات هر دو سید باشند.

□ قانون زکات، به معنای تمایل اسلام به وجود قشر فقیر زکات گیرنده و ثروتمند زکات دهنده نیست، بلکه راه حلی برای یک واقعیت خارجی جامعه است. اغنیا هم گاهی با پدیده‌هایی چون سرقت، آتش‌سوزی، تصادف، جنگ و اسارت مواجه می‌شوند و در نظام اسلامی باید بودجه‌ای برای تأمین اجتماعی باشد.

□ در روایات آمده است: خداوند در مال اغنیا به مقدار حلّ مشکل نیازمندان حقی قرار داده است و اگر می‌دانست که برایشان کافی نیست، آن را می‌افزود. اگر مردم حقوق فقرا را به آنان می‌پرداختند، همه زندگی خوبی داشتند و اگر اغنیا زکات می‌دادند، فقری در کار نبود.<sup>(۲)</sup>

□ بر خلاف عقیده‌ی بعضی در مورد جلوگیری از افزایش درآمد افراد و محدود ساختن آن، اسلام عقیده دارد که باید به انسان آزادی نسبی داد تا با تلاش، ابتکار و بهره‌گیری از طبیعت رشد کند، ولی مالیات هم بپردازد.

□ شرط مصرف زکات در راه خدا، «فی سبیل الله» فقر نیست، بلکه در هر جا که کمک به حاکمیت خطّ اسلام کند، می‌توان خرج کرد.<sup>(۳)</sup>

□ برای نجات جامعه از شرّ افراد شرور، می‌توان از زکات استفاده کرد و این مشمول «والمؤلفة قلوبهم» است.<sup>(۱)</sup>

□ اگر برگردن کسی، دیه ثابت شد و توان پرداخت نداشت، مشمول «والغارمین» است و می‌توان از زکات به او کمک کرد.<sup>(۲)</sup>

□ شاید تعبیر «و فی الرقاب»، شامل مصرف زکات برای آزادسازی زندانیان یا تأمین مخارج آنان هم بشود.

□ تقسیم زکات در موارد هشتگانه، لازم نیست یکسان باشد؛ بلکه زیر نظر حاکم اسلامی و به مقدار نیاز و ضرورت تقسیم می‌شود.

□ زکات، عامل تعدیل ثروت است.

□ زکات، تشکر عملی از داده‌های الهی است.

□ زکات، فاصله‌ی طبقاتی را کاسته، کینه‌ی میان فقرا و ثروتمندان را می‌زداید.

□ زکات، روح سخاوت و رحمت را در انسان زنده ساخته، از دنیا طلبی و وابستگی مادی می‌کاهد.

□ زکات، پشتوانه‌ی تأمین اجتماعی محرومان است. به فقیر می‌گوید: نگران نباش، به ورشکسته می‌گوید: تلاش مجدد کن، به مسافر می‌گوید: از ماندن در راه نترس، به کارمند می‌گوید: سهم تو محفوظ است، به بردگان وعده‌ی آزادی می‌دهد، بازار خدمات الهی را رونق می‌بخشد و دل‌های دیگران را به اسلام جذب می‌کند.

۱. تفسیر نورالتقلین؛ کافی، ج ۴، ص ۵۸. ۲. وسائل، ج ۶، ص ۴.

۳. تفسیر روح المعانی.

۱. تفسیر روح المعانی. ۲. تفسیر مراغی.



□ غفلت از یاد خدا، بهره‌کشی از مردم، سنگدلی، طغیان و عیاشی، ثمره‌ی تکاثر و ثروت‌اندوزی است و زکات، داروی این بیماری است.

□ زکات، علاوه بر محرومیت‌زدایی، گرایش به اسلام را می‌افزاید و یا لاقبل موجب ترک همکاری افراد با دشمنان اسلام می‌گردد. چنانکه در روایات آمده است که گاهی افرادی که ایمان ضعیفی دارند، با کمک‌های مالی و نزدیک شدن به اسلام، ایمانشان استوار می‌شود.<sup>(۱)</sup>

□ زکات که نموداری از نظام اسلامی است زمینه‌ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، تأمین کارمندان، محبوبیت بین‌المللی، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت درآوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمات عمومی است.

### برخورد منافقان با انفاق کنندگان

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ  
وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ  
مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (توبه، ۷۹)

منافقان بر مؤمنانی که (علاوه بر صدقات واجب، داوطلبانه صدقات مستحب نیز می‌دهند و همچنین بر مؤمنان تهیدستی) که جز به اندازه توانشان چیزی (برای انفاق و پشتیبانی از جبهه) نمی‌یابند، عیب می‌گیرند و آنان را مسخره می‌کنند. (بدانند که) خداوند آنان را به ریشخند می‌گیرد (و کيفر تمسخرشان را خواهد داد) و برای آنان عذابی دردناک است.

□ «یلمزون» که به معنای طعنه زدن است، درباره‌ی مؤمنان توانگر است و «یسخرون» در مورد مؤمنان تهیدست می‌باشد. رسول خدا ﷺ از مردم تقاضای کمک به جبهه کرد. توانگران کمک‌های شایانی کردند و ناتوانان کمک اندک داشتند. منافقان، کمک توانگران را ریایی دانسته و مورد عیب‌جویی و طعن قرار می‌دادند و کمک بی‌بضاعت‌ها را مسخره می‌کردند. از جمله ابو‌عقیل انصاری با اضافه‌کاری، مقداری خرما برای کمک به جبهه نزد پیامبر آورد، منافقان او را نیز مسخره کردند.

□ مال و ثروت داشتن، شرط انفاق نیست، باید اخلاص، ایمان و سخاوت داشته باشیم، اما در دید منافقان مقدار مال مهم است، نه انگیزه‌ها و خصلت‌ها، لذا انفاقِ اندک را بر فقیران مؤمن، خُرده می‌گیرند.

□ تضعیف روحیه‌ی کمک‌کنندگان به جبهه، حرام و کاری منافقانه است. زیرا آنان می‌خواهند با تبلیغات و استهزا، مردم را نسبت به جهاد دلسرد و بی‌انگیزه کنند. چنانکه در آیه‌ی ۷ سوره منافقون می‌خوانیم: ﴿هم الذين يقولون لا تنفقوا على من عند رسول الله حتى ينفضوا﴾ به اطرافیان پیامبر کمک مالی نکنید تا پراکنده شوند.

□ امام رضا علیه السلام فرمودند: مراد از مسخره کردن خداوند، ﴿سخر الله منهم﴾، آن است که خداوند کيفر استهزای آنان را می‌دهد.<sup>(۱)</sup>

## استغفار ابراهیم برای پدر و عمو

وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ  
فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ

(توبه، ۱۱۴)

و آمرزش خواهی ابراهیم برای پدرش (عموی مشرکش که سرپرستی او را به عهده داشت)، فقط به خاطر وعده‌ای بود که به او داده بود، (آن هنگام که از هدایتش ناامید نبود)، پس هنگامی که برایش روشن شد، او دشمن خداست، از او بیزار می‌گست. همانا ابراهیم، اهل آه و ناله (از ترس خدا) و بردبار بود.

□ این آیه، پاسخ شبهه‌ای را می‌دهد که چرا حضرت ابراهیم، به عموی مشرک خود دعا کرد و به او وعده‌ی استغفار داد؛ «سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي»<sup>(۱)</sup>، این آیه می‌فرماید، وعده‌ی ابراهیم به امید هدایت او بود. اما چون عمو در حال شرک مرد، ابراهیم هم استغفار را رها کرد.

□ سؤال: چرا حضرت ابراهیم پس از مرگ عمو هم برای او دعا می‌کرد؟ «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ»<sup>(۲)</sup>؟  
پاسخ: والد به پدر واقعی گفته می‌شود، ولی آب، به پدر، معلّم، عمو، پدرزن، و جدّ هم گفته می‌شود. دعای ابراهیم برای پدر واقعی‌اش بوده، نه عموی مشرکش.

□ قرآن در یازده آیه، از عموی ابراهیم تعبیر به «أب» کرده است، تا بفهماند ابراهیم عليه السلام تحت سرپرستی چه کسی بوده، ولی تحت تأثیر قرار نگرفته است.

۱. مریم، ۴۷.

۲. ابراهیم، ۴۱.

□ امام صادق عليه السلام فرمود: ابراهیم عليه السلام اهل دعا و گریه‌های بسیار و «اوّاه»<sup>(۱)</sup> بود.

## سیمای جنگ تبوک

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ  
اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ  
مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَعُوفٌ رَّحِيمٌ

(توبه، ۱۱۷)

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه‌ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرانیز نمود، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند). سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

□ جنگ تبوک دشواری‌های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه‌ها و محصولات و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی‌ها که از منافقان نبودند، سایه‌بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخیثمه که چون متنبه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان رساند.

□ منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱. عده‌ای به بهانه‌ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می‌کردند.

۳. بعضی گرمی هوا را بهانه می‌آوردند، یا اجازه‌ی ماندن می‌گرفتند.

اما در مقابل، عده‌ای عاشقانه همراه پیامبر ﷺ رفتند و اگر وسیله‌ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می‌ریختند. داستان عقب ماندن ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

□ در جنگ تبوک، کار چنان سخت شد که گاهی یک خرما را چند نفر می‌مکیدند<sup>(۱)</sup>

□ شاید به دلیل این آیه و آیه‌ی بعد که پذیرش توبه مطرح است، نام این سوره را علاوه بر برائت، توبه نیز گفته‌اند.

### راستگویان و همنشینی با آنان

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ

(توبه، ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید.

□ آیه ۱۷۷ سوره‌ی بقره، اهل ایمان، انفاق، نماز، وفای به عهد و صبر در برابر مشکلات را صادق می‌شمارد و آیه ۱۵ سوره حجر و ۸ سوره حشر، مهاجران رنج کشیده و جان برکف را «صادق» شمرده است.

در روایات شیعه و سنی آمده است که مقصود از «صادقین»، محمد ﷺ و آل محمد ﷺ می‌باشند.

□ رهبران الهی معصوم هستند، وگرنه خداوند فرمان نمی‌داد با

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

آنان باشید.<sup>(۱)</sup> البته جایگاه صدق تا حدّی است که خداوند به جای «معصومین»، «صادقین» به کار برده است، و کسانی را که مراحل ایمان و تقوا را پشت سر گذاشته‌اند، با این عنوان ستایش کرده است. «آمِنُوا، اتَّقُوا، الصَّادِقِينَ» □ دوستی، همنشینی و همراهی با راستگویان، یکی از عوامل تربیت و جلوگیری انسان از انحراف است.

### ضرورت تفقه در دین و تربیت مبلغ دینی

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ (توبه، ۱۲۲)

سزاوار نیست که همه‌ی مؤمنان (به جهاد) رهسپار شوند، پس چرا از هر گروهی از ایشان دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین فقیه شوند و هنگامی که به سوی قوم خویش باز گشتند، آنان را بیم دهند تا شاید آنان (از گناه و طغیان) حذر کنند.

□ «دین»، مجموعه‌ی قوانین الهی و مقررات ظاهری و باطنی اسلام است. اسلام که تنها دین پذیرفته‌ی الهی است، «انّ الدین عندالله الاسلام»<sup>(۲)</sup> به معنای تسلیم خدا بودن است. □ تفقه در دین، به معنای تلاش برای کسب شناخت عمیق در دین و عقاید و احکام اسلامی است.

تفقه در دین، گاهی ممکن است برای دنیا و مقام و عشق به

۱. شگفت از فخررازی که می‌گوید: معصوم، فرد خاصی نیست، بلکه اجماع امت از خطا معصوم است!! آیا اجتماع افراد جایز الخطا و فاسق، عصمت‌آور است؟  
۲. آل‌عمران، ۱۹.

درس و بحث و سرگرمی و عقب نماندن از دوستان باشد و گاهی برای دین، خدا، بهشت و نجات امت باشد. آیه، دوومی را ارزشمند می‌داند که بیم‌دهی مردم و دعوت آنان به راه خداست. «لینذروا قومهم»

باید از هر منطقه، افرادی برای شناخت اسلام به مراکز علمی بروند تا در همه مناطق، روحانی دینی به مقدار لازم حضور داشته باشد. دانشمندی که کوچ نکند، فقیه کامل نیست. امام درباره‌ی کسی که در خانه‌اش نشسته بود، فرمود: «کیف یتفقہ فی الدین؟»<sup>(۱)</sup>

□ فقه، آنچنان مهم است که رسول خدا ﷺ در بدرقه‌ی علیؑ به یمن، به او فرمان آموزش فقه مردم را داد، «فقہم فی الدین»<sup>(۲)</sup> و او را چنین دعا کرد: «اللهم فقہه فی الدین»<sup>(۳)</sup> با آنکه وی فقیه‌ترین مردم بود.

چنانکه حضرت امیرؑ به فرزندش سفارش می‌کند: «تفقہ فی الدین فان الفقہاء ورثة الانبیاء»<sup>(۴)</sup> امام حسینؑ نیز شب عاشورا در جملاتی خداوند را چنین ستود: حمد خدایی که ما را فقیه در دین قرار داد.<sup>(۵)</sup>

□ تفقہ در دین و آموزش دین به مردم، واجب کفائی است و هدف از فراگیری فقه، هشدار مردم و هوشیار ساختن آنان و نجات از غفلت و بی‌تفاوتی نسبت به مشکلات است. بنابراین برای طلاب حوزه‌ها، دو هجرت لازم است: یکی به

۱. تفسیر کنزالدقائق. ۲. مستدرک الوسائل، حدیث ۳۶۳۶۹.

۳. بحار، ج ۶۶، ص ۹۲.

۴. بحار، ج ۱، ص ۲۱۶.

۵. موسوعه کلمات الامام.

سوی حوزه‌ها و دیگری از حوزه‌ها به سوی شهرها. لذا ماندن در حوزه‌ها جایز نیست.

□ از امام صادقؑ پرسیدند: اگر برای امام حادثه‌ای اتفاق افتاد، تکلیف مردم چیست؟ امام این آیه را تلاوت فرمود که از هر شهر و طایفه‌ای باید برای شناخت امام حرکت کنند.<sup>(۱)</sup>

### خالقیت و ربوبیت خداوند

إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

(یونس، ۳)

همانا پروردگارتان، خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز و دوران آفرید، سپس بر عرش استیلاء یافت (زمام امور را به دست گرفت). کار جهان را تدبیر و سامان دهی می‌کند. هیچ شفاعت‌کننده‌ای جز با اذن او نیست. آن خداوند است که پروردگار شمامست، پس او را بپرستید. آیا پند نمی‌گیرید؟

□ مراد از شش روز، شش روزگار و شش مرحله و دوران در آفرینش است، و ممکن است مراد از آن، مدتی برابر شش روز باشد.

□ «عرش»، مرکز تدبیر و کنایه از قدرت است. وقتی می‌گویند: فلانی بر تخت نشست یا او را از تخت پایین کشیدند، یعنی به قدرت رسید یا برکنار شد. سلطه‌ی خداوند، هم پیش از

۱. تفسیر نورالثقلین.

آفرینش آسمان‌ها و زمین بر هستی بوده، «وکان عرشه علی الماء»<sup>(۱)</sup>، هم پس از خلقت آنها، و پس از پایان جهان و در قیامت هم سلطه‌ی الهی بر همه‌ی هستی باقی است. «یحمل عرش ربك يومئذ ثمانية»<sup>(۲)</sup>

□ خداوند هستی را آفریده، «خَلَقَ» و در قبضه دارد، «استوی» و با حکمت دائماً آنرا اداره می‌کند، «یَدْبِرُ» و بدون اذن او کسی را نفوذی نیست، «ما من شفیع» و توجه به این حقایق، زمینه‌ی پیدایش روح بندگی و پرستش است. «فاعبدوه» آفرینش جهان با برنامه‌ریزی و زمان بندی صورت پذیرفته است. پس وقتی بر نظام هستی برنامه و تدبیر حاکم است، چگونه می‌توان پذیرفت انسان که گل سرسبد موجودات است، بی‌برنامه باشد؟!

### هدایت مستمر الهی

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ  
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

(یونس، ۹)

به یقین آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، پروردگارشان آنان را به خاطر ایمانشان هدایت می‌کند. و در باغ‌های پر نعمت که نهرها از زیر پایشان جاری است اقامت دارند.

□ هدایت الهی، جریانی مستمر و مداوم است. هر لحظه بر هدایت مؤمنان می‌افزاید و آنان را از پرتگاه‌ها حفظ می‌کند

و در بن بست دنیا راهی به رویشان باز می‌کند: «يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا»<sup>(۱)</sup>، راه را برایشان نمایان می‌کند: «ثَوْرًا يَمْشِي بِهِ»<sup>(۲)</sup>، گره از کارشان می‌گشاید: «اصْلِحْ بَالَهُمْ»<sup>(۳)</sup>، همه جا کفایتشان می‌کند: «فَهُوَ حَسْبُهُ»<sup>(۴)</sup> و در قیامت هم به بهشت رهنمونشان می‌کند: «يسعى نورهم بين ايديهم»<sup>(۵)</sup>

همه‌ی این هدایت‌ها از مفهوم کلّی «یهدیم» بر می‌آید، که مورد آن را مشخص نفرموده است تا شامل همه‌ی اینها بشود. □ گرچه مؤمن هدایت یافته است، ولی همواره نیازمند هدایت الهی است. حتّی رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام نیز همواره می‌گفتند: «اهدنا الصراط المستقیم» □ در حدیث آمده است: انسان چون از قبرش در قیامت بر می‌خیزد، عمل صالحش به صورتی نورانی نزد او مجسم شده، او را به بهشت هدایت می‌کند.<sup>(۶)</sup>

### خصوصیات بهشتیان، سلام و حمد الهی

دَعَاؤُهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ

دَعَاؤُهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس، ۱۰)

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانک اللهم» (خدایا تو پاک و منزّه‌ی) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش آنان، «الحمد لله رب العالمین» (سپاس و ستایش مخصوص خداست) می‌باشد.

□ «سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای

۱. طلاق، ۲. ۲. انعام، ۱۲۲. ۳. محمد، ۲. ۴. طلاق، ۳. ۵. حدید، ۱۲. ۶. تفسیر نمونه.

۱. هود، ۷. ۲. الحاقه، ۱۷.

همه جا را پر می‌کند: سلام از سوی خداوند، ﴿سلام قولاً من ربِّ رحیم﴾<sup>(۱)</sup>، سلام از سوی فرشتگان ﴿سلام علیکم طیبم﴾<sup>(۲)</sup>، و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم. ﴿الّا قیلاً سلاماً سلاماً﴾<sup>(۳)</sup> و کلام بهشتیان است. ﴿الحمد لله﴾، کلام انبیا و اولیاست. حضرت نوح علیه السلام پس از نجات از قوم ظالم، ﴿الحمد لله﴾ گفت،<sup>(۵)</sup> و ابراهیم علیه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سنّ پیری اسماعیل و اسحاق را به او بخشیده است.<sup>(۶)</sup> ﴿الحمد لله﴾ سخن مؤمنان<sup>(۷)</sup> و کلام بهشتیان است.

□ در حدیث آمده است: اهل بهشت با کلمه‌ی «سبحانک اللهم» مسئولین پذیرایی را صدا می‌زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته‌ی اهل بهشت را تأمین می‌کنند.<sup>(۸)</sup>

□ در حدیث است: هرگاه بنده‌ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می‌داد، عطا می‌کند.<sup>(۹)</sup>

مؤمنان، در برابر صفات الهی می‌گویند: «سبحانک»، در برابر سایر مؤمنان می‌گویند: «سلام» و در مقابل کامیابی از نعمت‌های الهی می‌گویند: «الحمد لله»

## پاداش‌های چند برابر

لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَ  
لَا ذَلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

(یونس، ۲۶)

برای آنان که نیکی کنند، پاداشی نیکوتر (از نظر کیفی) و

افزون‌تر (از نظر کمی) خواهد بود و بر چهره‌ی آنان غبار ذلّت و

خواری ننشینند، آنان اهل بهشتند و همیشه در آنجایند.

□ «رَهَق» به معنای پوشاندن اجباری است و «قَتَر» به معنای غبار، دود و خاکستر.

□ اعطای پاداش زیادتر و مضاعف، با تعبیر «زیادة»، «ضعف» و «اضعاف» مکرّر در قرآن آمده است. از جمله: هر که نیکی کند پاداش ده برابر دارد،<sup>(۱)</sup> خداوند علاوه بر پاداش کامل از فضل خود به آنان عطا می‌کند،<sup>(۲)</sup> پاداش هفتصد برابر برای انفاق در راه خدا.<sup>(۳)</sup>

□ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر چیز اندازه‌ای دارد، جز اشک که قطره‌ای از آن آتشها را خاموش کند. سپس فرمود: کسی که اشکی برای خدا بریزد، چهره‌اش تیرگی و خواری نخواهد دید. ﴿لا یرهق و جوههم قترٌ ولا ذلّة﴾<sup>(۴)</sup>

□ در بعضی روایات مراد از «زیادة» را دنیا گرفته‌اند.<sup>(۵)</sup> و روایات بسیاری از اهل سنّت، «زیادة» را ملاقات با خدا (والطاف او) دانسته است.<sup>(۶)</sup>

۱. انعام، ۱۶۰. ۲. نساء، ۱۷۳. ۳. بقره، ۲۶۱. ۴. تفسیر نورالثقلین. ۵. تفسیر نورالثقلین. ۶. تفسیر درالمنثور.

۱. یس، ۵۸. ۲. زمر، ۷۳. ۳. تفسیر مراغی. ۴. واقعه، ۲۶. ۵. مؤمنون، ۲۸. ۶. ابراهیم، ۳۹. ۷. اعراف، ۴۳. ۸. تفسیر نورالثقلین. ۹. تفسیر روح المعانی.

□ «احسنوا»، دامنه‌ی نیکی، شامل عقیده‌ی نیک، عمل شایسته و گفتار خوب می‌شود.

□ آنان که به غیر خدا رو کنند عذری ندارند، چون خداوند هم دعوت می‌کند، «یدعوا الی دارالسلام» هم راهنمایی می‌کند، «هدی من یشاء» هم مزد می‌دهد، «الحسنی» و هم اضافه می‌دهد، «زیاده» و هم اضافه‌اش بسیار مهم است.<sup>(۱)</sup>

### امتیازات قرآن

أَمْ يَقُولُونَ أَفَنَرَاهُ قُلُ فَاَتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ

أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (یونس، ۳۸)

بلکه می‌گویند: قرآن را بافته (و به دروغ به خدا نسبت داده)

است. بگو: اگر راست می‌گویید (که قرآن، سخن بشر است، نه

کلام خدا)، پس سوره‌ای همانند آن بیاورید و هر که را غیر از

خدا می‌توانید به یاری بخوانید؟

□ چون سخن از تحدی قرآن است، به گوشه‌ای از امتیازات این معجزه‌ی جاودان الهی اشاره می‌شود:

۱. گنجاندن معارفی بلند در کلماتی کوتاه: مثلاً در مورد زن و مرد تعبیر می‌کند، «هنّ لباس لکم و انتم لباس هنّ»<sup>(۲)</sup> زنان لباس شما و شما لباس آنها هستید. برای بیان سستی قدرت‌های غیر الهی، آنها را به خانه‌ی عنکبوت تشبیه می‌کند.<sup>(۳)</sup> و یا این‌که از آفریدن یک پشه آنان را ناتوان می‌داند. «لن یخلقوا ذباباً»<sup>(۴)</sup>

۲. شیرینی کلام و نفوذ: اگر هزار بار هم خوانده شود، کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار نکته‌ای به دست می‌آید.

۳. آهنگ و موسیقی کلام: طنین و آهنگ کلمات آن، مخصوص است و اگر آیه‌ای از قرآن در میان سخنان هر عرب زبان، یا در میان روایات باشد، مشخص است.

۴. جامعیت قرآن: از برهان تا مثل، از دنیا تا آخرت و نیز مسائل خانوادگی، حقوقی، سیاسی، نظامی، اخلاقی، تاریخی و ... را دربردارد.

۵. واقعگرایی: محتوای آن مبتنی بر حدس و گمان نیست. حتی داستان‌هایش مستند و واقعی است.

۶. همه‌گیر و جهانی: مردم در هر سطح و هر کجا باشند، از آن بهره می‌برند و قرآن به صورت کتاب تخصصی نیست.

۷. ابدی: هر چه از عمر بشر و علوم می‌گذرد، اسرار بیشتری از قرآن کشف می‌شود.

۸. رشد فزاینده: با داشتن بیشترین دشمن و ضربات فراوان، بیشترین رشد را در طول عمر خود داشته است.

۹. معجزه‌ای در دست: این معجزه در دست همه است و از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه است.

۱۰. هم معجزه و هم کتاب دستور و قانون است.

۱۱. از فردی درس نخوانده و منطقه‌ای محروم از سواد است.

۱۲. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف است.

۱. کلمه‌ی «زیاده» نکره آمده که نشانه‌ی عظمت است.

۲. بقره، ۱۸۷. ۳. عنکبوت، ۴۱. ۴. حج، ۷۳.

هماهنگی قرآن و حدیث

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ  
كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

(یونس، ۳۹)

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

□ عبدالعظیم حسنی از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند که حضرت علی علیه السلام فرمود: چهار نکته گفتم که خداوند آیات آن را نازل کرده است:

۱. «المرء مخبوء تحت لسانه» شخصیت انسان در زیر زبانش پنهان است، آیه نازل شد: «ولتعرفنهم في لحن القول»<sup>(۱)</sup> در گفتگو آنان را می‌شناسی.

۲. گفتم: «من جهل شيئاً عاداه» هرکس چیزی را نداند، دشمنی با آن می‌کند، آیه نازل شد: «بل كذبوا بما لم يحيطوا»

۳. گفتم: «قيمة كل امرء ما يحسنه» ارزش هرکس به لیاقت و عملکرد اوست، آیه نازل شد: «ان الله اصطفاه عليكم و زاده بسطة في العلم و الجسم»<sup>(۲)</sup> یعنی خداوند طالوت را به خاطر توانایی‌هایش برگزید.

۴. «القتل يقل القتل» کشتن ستمگر، جلو زیاد شدن قتل را

می‌گیرد، آیه نازل شد: «و لكم في القصص حياة»<sup>(۱)</sup>

هر امتی پیامبری دارد

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (یونس، ۴۷)

برای هر امتی پیامبری است. پس هرگاه پیامبرشان بیاید، میان آنان به عدالت داوری می‌شود و ستمی به آنان روا نمی‌گردد.

□ از سنت‌های الهی آن است که هیچ امتی بدون پیامبر نباشد. البته حضور انبیا در میان مردم و قضاوت عادلانه، هم مربوط به دنیاست و هم ممکن است مربوط به آخرت باشد، چنانکه در آیه ۶۹ سوره زمر نیز مطرح است. «و جیی بالنبیین والشهداء وقضى بينهم بالحق» در قیامت، هر گروهی با پیامبر خودشان حاضر می‌شوند، سپس میان آنان به عدالت داوری می‌شود. بنابراین تاریخ دین، همراه با تاریخ انسانیت است. چنانکه در آیه دیگری می‌خوانیم: «و ان من امة الا خلا فيها نذیر»<sup>(۲)</sup>

□ سؤال: اگر هر قومی رسولی دارند، پس چرا رسالت قطع شده است؟

پاسخ: مراد از رسول، شخص پیامبر نیست، بلکه پیام و رسالت اوست، چه مستقیم و چه با واسطه. و الا می‌بایست در هر منطقه‌ای پیامبری باشد!



## ویژگی های اولیای خدا

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \* الَّذِينَ

آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (یونس، ۶۲ - ۶۳)

آگاه باشید که قطعاً بر اولیای خدا، نه ترسی است و نه اندوهگین

می شوند. آنان که ایمان آورده اند و شیوهی آنان پرهیزکاری است.

□ این آیات ویژگی های اولیای خدا را بازگو می کند. شعار آنان

این است: ﴿أَنَا خَافُ مِنْ رَبِّنَا...﴾<sup>(۱)</sup> و نتیجهی این خوف،

تقواست و ثمره ی تقوا: ﴿لَا يَجْزِيهِمُ الْفِرْعَ الْأَكْبَرُ﴾<sup>(۲)</sup> این عدم

خوف اولیای خدا، هم در دنیاست و هم در آخرت. ﴿لَا خَوْفٌ

عَلَيْهِمْ﴾ زیرا کسی که خوف الهی داشته باشد، خوفی دیگر

نخواهد داشت. (آن را که حساب پاک است، از محاسبه چه

باک است)

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اولیای خدا سکوتشان ذکر است،

نگاهشان عبرت، سخنشان حکمت و حرکتشان در جامعه،

مایه ی برکت است.<sup>(۳)</sup>

□ علی ؑ فرمود: خداوند ولی خود را میان مردم پنهان کرده

است، پس هرگز مسلمانی را تحقیر نکنید، شاید او از اولیای

خدا باشد. «إِنَّ اللَّهَ اخْتَفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تُسْتَصْغَرُ عَبْدًا مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ

فَرَبَّمَا يَكُونُ وَلِيَّهُ وَانْتَ لَا تَعْلَمُ»<sup>(۴)</sup>

□ کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ

آمَنُوا﴾<sup>(۵)</sup>، ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>(۶)</sup> و ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾<sup>(۷)</sup>

## نمونه هایی از رستگاری دنیوی اولیای خدا

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ

اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (یونس، ۶۴)

برای آنان (اولیای خدا) در زندگی دنیا و آخرت بشارت است.

تبدیل و تغییری در سخنان (و وعده های) الهی نیست و آن همان

رستگاری بزرگ است.

□ بشارت های خداوند به اولیایش در دنیا، در آیات دیگر قرآن

آمده است که نشان می دهد اولیای خدا در همین دنیا نیز فائز

و برنده اند، زیرا:

۱. آرامش دارند. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾<sup>(۱)</sup>

۲. توکل دارند. ﴿فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>(۲)</sup>

۳. امداد غیبی می شوند. ﴿وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾<sup>(۳)</sup>

۴. همواره پیروز هستند. ﴿إِحْدَى الْحُسَيْنِينَ﴾<sup>(۴)</sup>

۵. بینش و نور دارند. ﴿يَجْعَلُ لَكُمْ فِرْقَانًا﴾<sup>(۵)</sup>

۶. در بن بست قرار نمی گیرند. ﴿يَجْعَلُ لَهُ مَخْرَجًا﴾<sup>(۶)</sup>

۷. کارشان را بیهوده نمی بینند. ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾<sup>(۷)</sup>

۸. از ملامت ها نمی ترسند. ﴿لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾<sup>(۸)</sup>

۹. از مردم نمی ترسند. ﴿إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكَ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ

إِيمَانًا﴾<sup>(۹)</sup>

۱۰. از طاغوت نمی ترسند. ﴿فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ﴾<sup>(۱۰)</sup>

۱. رعد، ۲۸.	۲. آل عمران، ۱۲۲.	۳. احزاب، ۹.
۴. توبه، ۵۲.	۵. انفال، ۲۹.	۶. طلاق، ۲.
۷. زلزال، ۷.	۸. مائده، ۵۴.	۹. آل عمران، ۱۷۳.
۱۰. طه، ۷۲.		

۱. انسان، ۱۰.	۲. انبیاء، ۱۰۳.	۳. تفسیر صافی.
۴. تفسیر نورالتقلین.	۵. بقره، ۲۵۷.	۶. آل عمران، ۶۸.
۷. جائیه، ۱۹.		

۱۱. گرفتار حیرت نیستند. ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُم بِإِيمَانِهِمْ﴾<sup>(۱)</sup>

۱۲. محبوبیت دارند. ﴿سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>(۲)</sup>

۱۳. کارهای فانی خود را بارنگ الهی جاودانه می‌کنند. ﴿صِبْغَةَ اللَّهِ﴾<sup>(۳)</sup>

### قبله و مهندسی شهرسازی

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَ لِقَوْمِكَ مِمَّا مِصْرَ  
بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ اقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ  
الْمُؤْمِنِينَ

(یونس، ۸۷)

و به موسی و برادرش وحی کردیم که در مصر، برای قوم خودتان خانه‌هایی آماده کنید و خانه‌هایتان را مقابل هم (یا رو به قبله) بسازید و نماز به یادارید و به مؤمنان بشارت بده (که سرانجام پیروزی با آنهاست).

□ «قبله»، هم به معنای مقابل و رو بروی هم است و هم به معنای جهت کعبه، یعنی خانه‌سازی رو به قبله. شاید معنای این آیه چنین باشد که تا قدرت فرعون باقی است و تصمیم بر نابودی شما دارد، شما مراسم عبادی را در خانه‌هایتان برقرار سازید.<sup>(۴)</sup> مثل سه سال اول بعثت پیامبر اسلام. بنابراین معماری و شهرسازی اسلامی باید با اهداف مکتبی سازگار باشد و جهت قبله فراموش نشود و باید به گونه‌ای خانه بسازیم که انجام مراسم مذهبی و اقامه‌ی نماز در آن عملی باشد.

□ همه‌ی برنامه‌های انبیا حتی روش مسکن‌سازی هم بر اساس دریافت‌های وحی است. لذا منطقه‌ی مسکونی افراد مؤمن باید از کفار جدا باشد و نگذاریم بیگانگان در محله و جامعه‌ی ما رخنه کنند، تا زمینه‌ساز عزت، قدرت و استقلال گروه با ایمان گردد.

از طرفی خانه‌های مقابل یکدیگر، از نظر تمرکز، حفاظت، نظارت و انس با هم مناسب‌تر است.

### شک در حقایق قرآن!

فَإِنْ كُنْتَ فِي شكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُفْرءُونَ  
الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ  
الْمُتَمَتِّرِينَ

(یونس، ۹۴)

پس اگر در آنچه بر تو نازل کردیم شک داری، از آن کسانی که کتاب آسمانی پیش از تو را می‌خوانند بپرس. یقیناً حق از سوی پروردگارت به سوی تو آمده است، پس از شک آوران مباش.

□ سؤال: چگونه قرآن می‌فرماید: ﴿ان كنت في شك﴾ ای پیامبر! اگر در حقایق قرآن شک داری، از اهل کتاب سؤال کن. با آنکه پیامبر ﷺ هرگز در شک نبوده است؟ و عقل نمی‌پذیرد که پیامبری، در وحی شک کند؟  
پاسخ: ۱- کلمه‌ی «ان» (اگر) فرض است و نشانه‌ی حتمیت و وقوع نیست. مثل ﴿ان كان للرحمن ولد﴾<sup>(۱)</sup> اگر خداوند فرزندی داشت. با آنکه آیه‌ی ﴿لم يلد ولم يولد﴾، فرزند داشتن را صریحاً نفی می‌کند.

۱. یونس، ۹. ۲. مریم، ۹۶. ۳. بقره، ۱۳۸.

۴. تفسیر نورالثقلین.

۱. مریم، ۹۱.

۲- در آیه ی ۱۰۴ این سوره از قول پیامبر خطاب به مردم آمده است: اگر در دین من شک دارید. ﴿ان كنتم في شك من دینی﴾، پس خود آن حضرت شك نداشت، وگرنه تحدی نمی کرد. همچنین قرآن می فرماید: ﴿امن الرسول بما انزل اليه﴾<sup>(۱)</sup> پیامبر به آنچه به او وحی می شد ایمان داشت.

۳- گاهی خطاب قرآن به پیامبر است، ولی مخاطب مورد نظر دیگرانند. مثل این آیه: ﴿اما يبلغن عندك الكبر احدهما او كلاهما...﴾<sup>(۲)</sup> اگر پدر و مادرت در نزد تو به سن پیری رسیدند. در حالی که پدر حضرت رسول قبل از تولدش و مادر او در سن کودکی آن حضرت از دنیا رفتند و در هنگام نزول این آیه، پیامبر پدر و مادری نداشت تا پیر باشند. آیه از باب «به در بگو تا دیوار بشنود» است، که در زبان عربی می گویند: «إياك اعني و اسمعی یا جاره». در مسائل تربیتی هم گاهی خطاب به بزرگان و شخصیت ها می کنند، تا دیگران حساب کار خودشان را بکنند.

۴- گاهی آیه ای خطاب به پیامبر است، ولی مسلمانان مورد خطاب اند چنانکه جمله ی بعدی آن نیز جمع است. مانند: ﴿يا ايها النبي، اذا طلقتم...﴾<sup>(۳)</sup> و نیامده «طلقت». به علاوه می دانیم که پیامبر هرگز زنی را طلاق نداده است.

۵- اگر بنا باشد با این آیه، وحی زیر سؤال و شك برود، باید در حقیقت همین آیه هم که می گوید: «اگر شك داری»، شك کرد!!

۶- برای اهل کتاب، شك و سؤالی مطرح بود و از پرسیدن خجالت می کشیدند، خداوند با این بیان راه سؤال را به رویشان گشوده است.

۷- ممکن است از باب مماشات و همراهی با طرف در بحث باشد، مثل حضرت ابراهیم که به ستاره پرستان گفت: ﴿هذا ربی﴾<sup>(۱)</sup> این (ستاره) خدای من است.

۸- رسول اکرم ﷺ چون این آیه را شنید، فرمود: من شك ندارم. امام صادق علیه السلام نیز فرمود: والله پیامبر شك نداشت.<sup>(۲)</sup>

### توبه ی نجات بخش قوم یونس

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةً ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا

آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ

مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ (یونس، ۹۸)

چرا اهل هیچ شهری (به موقع) ایمان نیاورد که (ایمانش به او) سود بخشند؟ مگر قوم یونس (که وقتی در آخرین لحظه ایمان آوردند)، ما عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف کردیم و تا مدتی بهره مندشان ساختیم.

□ با اینکه در این سوره، تاریخ حضرت نوح و موسی به تفصیل بیان شده، اما داستان توبه قوم یونس در نصف آیه و با اشاره آمده است، ولی نام این سوره را سوره یونس نهاده اند، شاید به خاطر حساسیت و اهمیت کار قوم یونس باشد که در آخرین لحظه ها توبه کردند و خداوند توبه ی آنان را پذیرفت.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت یونس علیه السلام از سی سالگی تا

۶۳ سالگی تبلیغ کرد، تنها دو نفر به او ایمان آوردند. حضرت، مردم را نفرین کرد و از میان آنان رفت. یکی از آن دو مؤمن که حکیمی دانا بود، با دیدن نفرین پیامبر و رفتنش از آن منطقه، بر بلندی رفت و با فریاد به مردم هشدار داد. مردم متأثر شده و باراهنمایی او از شهر بیرون رفتند و میان خود و فرزندانشان فاصله انداختند و به درگاه خدا ناله و توبه کردند تا بخشوده شدند. یونس علیه السلام چون برگشت، دید که آن قوم هلاک نشده‌اند، سبب را پرسید، ماجرا را برایش شرح دادند.<sup>(۱)</sup> آری انسان می‌تواند حتی در لب پرتگاه، خود را حفظ کند و با ایمان و توبه‌ی به موقع، عذاب الهی را برطرف سازد و با دعا و نیایش، هم بلا را رفع کند و هم کامیاب شود. از میان تمام اقوام تکذیب‌کننده‌ی گذشته، تنها قوم یونس بود که به موقع توبه کرد و ایمان آورد.

### اعجاز قرآن

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَ  
ادْعُوا مِنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(هود، ۱۲)

یا اینکه می‌گویند: (او) قرآن را از پیش خود بافته و ساخته است! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره مثل این از پیش خود ساخته‌ها، بیاورید و (برای این کار) هر کس از غیر خدا را که می‌خواهید (نیز به کمک) دعوت کنید.

□ قرآن، تنها از نظر فصاحت و بلاغت معجزه نیست، بلکه از نظر معارف، مواعظ، براهین، اخبار غیبی و قوانین نیز معجزه است، زیرا جمله‌ی «وادعوا من استطعتم» دعوت از همه‌ی مردم است، نه فقط عرب‌هایی که فصاحت و بلاغت قرآن را می‌فهمند، چنانکه در آیه‌ی دیگری نیز می‌فرماید: «قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی أن یأتوا بمثل هذا القرآن لیاأتون بمثله و لوکان بعضهم لبعض ظهیرا» اگر تمام انس و جن جمع شوند نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند.<sup>(۱)</sup>

□ جهات اعجاز قرآن بسیار است: حلاوت و شیرینی الفاظ آن در قرائت، یکنواخت بودن محتوای آن با آنکه در مدّت ۲۳ سال نازل شده است، بیان علومی که تا آن زمان خبری از آنها نبود، پیشگویی اموری که بعداً به وقوع پیوست، اخبار از تاریخ اقوام گذشته که نشانی از آنها باقی نمانده است، بیان قوانینی جامع و کامل در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی زندگی انسان، دور ماندن از هرگونه تحریف، تغییر، کهنه شدن و به فراموشی سپرده شدن در طول قرن‌های متمادی.

□ با این همه تخفیف و آن همه تحریک، باز هم بشر عاجز است. قرآن در یکجا می‌فرماید: مثل تمام قرآن را بیاورید، «ان یأتوا بمثل هذا القرآن»<sup>(۲)</sup>، یکجا می‌فرماید: مثل ده سوره‌ی قرآن بیاورید (همین آیه)، جای دیگر باز هم تخفیف داده و می‌فرماید: یک سوره مثل قرآن بیاورید. «فأتوا بسورةٍ من مثله»<sup>(۳)</sup> علاوه بر این تخفیف‌ها، انواع تحریک‌ها را نیز بکار

۱. اسراء، ۸۸.

۲. اسراء، ۸۸.

۳. بقره، ۲۳.

۱. تفاسیر مجمع‌البیان و صافی.

برده است. یکجا می فرماید: اگر جن و انس پشت به پشت هم دهند، نمی توانند. یکجا می فرماید: از همه ی مغزهای کره ی زمین دعوت کنید، اما هرگز نمی توانید که مثل قرآن بیاورید. تاریخ نیز ثابت کرده است که دشمنانی که جنگ های بسیاری علیه اسلام به راه انداخته اند، توطئه ها چیده اند، اما هرگز نتوانستند حتی یک سوره مثل قرآن بیاورند، آیا معجزه غیر از این است؟

### گواهان دادگاه قیامت

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا

لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود، ۱۸)

و کیست ستمکارتر از آنکه بر خداوند دروغ می بندد؟ آنان (در قیامت) بر پروردگارشان عرضه می شوند و شاهدان (آن روز انبیا و فرشتگان) خواهند گفت: اینها همان کسانی هستند که بر پروردگارشان دروغ بستند. بدانید، لعنت خدا بر ستمگران باد.

□ دادگاه قیامت، گواهان بسیار دارد:

الف) خداوند، که شاهد بر همه ی اعمال ماست. «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»<sup>(۱)</sup>

ب) پیامبر اکرم ﷺ. «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ شَهِيداً»<sup>(۲)</sup> چگونه است حال آنها در آن روز که برای هر امتی گواهی بیاوریم و تو را گواه بر آنها قرار دهیم.

ج) امامان معصوم ﷺ. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا

شهداء على الناس»<sup>(۱)</sup> ما شما را امت میانه قرار دادیم تا گواه بر مردم باشید. طبق روایات مراد از امت، امامان معصومند، زیرا سایر افراد امت، از علم و عصمت لازم برای گواهی در آن روز برخوردار نیستند.

د) فرشتگان. «وَجَاءتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ»<sup>(۲)</sup> در قیامت همراه هر انسانی دو فرشته می آید، یکی او را سوق می دهد و یکی شاهد بر اوست.

ه) زمین. «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا»<sup>(۳)</sup> در قیامت زمین اخبار خود را بازگو می کند

و) وجدان. «اقرأ كتابك كفى بنفسك اليوم عليك حسيباً»<sup>(۴)</sup> نامه ی عملت را بخوان و خود قضاوت کن که با تو چه برخورد شود. ز) اعضای بدن. «يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ»<sup>(۵)</sup> روز قیامت زبان و دست و پا به سخن آمده و علیه انسان گواهی می دهند.

ح) زمان. امام سجاده عليه السلام در دعای ششم صحیفه سجادیه می فرماید: «هذا يومٌ حادثٌ جديدٌ و هو علينا شاهدٌ عتيدٌ» امروز روز جدیدی است که در قیامت گواه اعمالی است که در آن انجام می دهیم.

ط) عمل. «وَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا»<sup>(۶)</sup> در قیامت اعمال انسان تجسم یافته و در برابر او نمودار می شوند.

۱. بقره، ۱۴۳. ۲. ق، ۲۱. ۳. زلزله، ۴.  
۴. اسراء، ۱۴. ۵. نور، ۲۴. ۶. کهف، ۴۸.

۱. حج، ۱۷. ۲. نساء، ۴۱.

## اهل بیت، کشتی نجات

وَقَالَ أَزْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي

لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (هود، ۴۱)

و (نوح به مسافران کشتی) گفت: بر آن سوار شوید که حرکت و توقفش با نام خداست. همانا پروردگار من آمرزنده و مهربان است.

□ ابوذر، صحابی بزرگ رسول خدا ﷺ، در حالی که حلقه‌ی در کعبه را گرفته بود، با صدای بلند می‌گفت: ای مردم! با دو گوش خود شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها هلك» اهل بیت من همچون کشتی نوح اند که هرکس بر آن سوار شد، نجات یافت و هر که از آن دوری گزید هلاک شد. البته این حدیث پیامبر ﷺ را دیگر بزرگان صدر اسلام؛ همچون ابوسعید خدری، ابن عباس، عبدالله بن زبیر و انس بن مالک نیز نقل کرده‌اند و در کتب معروف اهل سنت آمده است.<sup>(۱)</sup>

اگر این حدیث متواتر را در کنار حدیث متواتر دیگری بگذاریم که پیامبر ﷺ فرمود: مسلمانان ۷۳ فرقه می‌شوند و تنها یک فرقه از آنها اهل نجات می‌باشد، «فرقه ناجیه»، روشن می‌شود که خود پیامبر ﷺ مصداق فرقه‌ی ناجیه را اهل بیت خود معرفی کرده و فرموده است: «من رکبها نجی»، که کلمه‌ی

۱. طبری در معجم کبیر، حاکم نیشابوری در مستدرک، ابن کثیر در تفسیرش، سیوطی در تاریخ خلفا ابن قتیبه در عیون الاخبار، طبری در ذخائر العقبین، خطیب بغدادی در تاریخ بغداد، ابونعیم در حلیة الاولیاء، ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه، آلوسی در روح المعانی و دیگر کتب که شرح مفصل آن در احقاق الحق جلد ۹ صفحه ۲۷۰ به بعد آمده است.

«نجی» مفسر همان کلمه‌ی «ناجیه» است.

## سیمای حضرت نوح در قرآن

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا

قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ

(هود، ۴۹)

(ای پیامبر!) اینها از اخبار غیبی است که ما آنها را به تو وحی می‌کنیم

(و پیش از این نه تو و نه قوم تو از آنها خبری نداشتید، پس (تو نیز

مانند نوح) صبر کن که همانا عاقبت (پیروزی)، برای متقین است.

□ با این‌که نام حضرت نوح عليه السلام ۴۰ مرتبه در قرآن آمده، اما از محل تولد، مسکن، شغل، وفات و محل دفن او چیزی نیامده است. زیرا آنچه برای ما درس و بهره است، همان رفتار و برخوردهای اوست.

□ داستان حضرت نوح عليه السلام در ۶ سوره از قرآن کریم آمده است، اعراف، هود، مؤمنون، شعرا، قمر، نوح که مفصل‌ترین آنها در همین سوره (هود) است.

□ او اولین پیامبر اولوالعزم است که رسالت جهانی و کتاب و شریعت داشت.

□ بعثت این پیامبر اولوالعزم، بعد از حضرت آدم و به هنگام شیوع شرک و بت‌پرستی و ظلم بوده و برنامه‌ی او را توحید، نماز، امر به معروف و نهی از منکر، عدالت و صدق و وفا تشکیل می‌داده است.

□ مدت رسالت آن حضرت، ۹۵۰ سال بوده است، وقتی در پایان، خداوند به او فرمود: کسی به رسالت تو ایمان نخواهد

آورد، مایوس شد و نفرین کرد و در نتیجه، حتی زن و فرزندش که در راه او نبودند، به همراه کفار غرق شدند.

□ حضرت نوح علیه السلام، پدر دوم بشر، یعنی پدر همه‌ی انبیا، جز آدم و ادریس علیه السلام است، خداوند او را برگزید، «ان الله اصطفى آدم و نوحاً... علی العالمین»<sup>(۱)</sup> و بر او سلام فرستاد. «سلام علی نوح فی العالمین»<sup>(۲)</sup>

□ داستان حضرت نوح علیه السلام با تفاوت‌هایی در تورات نیز آمده است. کتب کلدانیان، هندیان، چینی‌ها، یونانیان و پارسیان، طوفان نوح را قهر خداوند به سبب ظلم و فساد مردم دانسته‌اند. در اوستا، کتاب مقدس زردشتیان نیز خطر طوفانی عالمگیر که به واسطه آن همه‌ی مردم غرق می‌شوند مطرح است، بدین صورت که به جمشید وحی می‌شود که حائطی عظیم بساز و همه‌ی مردان و زنان صالح و از هر حیوان یک جفت را در آن قرار بده.

□ رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بوده است، چون زمین بدون حجّت نمی‌شود و غرق شدن همه‌ی کفار با نفرین نوح علیه السلام که فرمود: «رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیّاراً»<sup>(۳)</sup> شاهد بر آن است و از طرفی اگر رسالت آن حضرت منطقه‌ای و سیل هم در همان محدوده بوده، دیگر به سوار کردن یک جفت از هر حیوانی نیازی نبوده است، در حالی که این کار برای حفظ نسل حیوانات کره زمین انجام گردیده است.<sup>(۴)</sup>

۱. آل عمران، ۳۳. ۲. صافات، ۷۹. ۳. نوح، ۲۶.

۴. تفسیر المنار مدّعی است که رسالت حضرت نوح منطقه‌ای بوده، اما تفسیر المیزان به شدت آن را ردّ می‌کند.

□ سرگذشت حضرت نوح علیه السلام؛ تاریخی هزار ساله است که داستان یک سیل عالمگیر، ماجرای انقراض یک نسل و آغاز جامعه‌ای نوین، تابلویی از پیروزی حق بر باطل، جلوه‌ای از مستجاب شدن نفرین پیامبر، نمونه‌ای از قطع رابطه‌ی پدر و پسر به خاطر مکتب، آیتی از تسلیم هستی در برابر فرمان خداوند، حفظ نسل حیوانات و کشتی سازی دور از دریا را در خود جای داده است.

□ این داستان نشان می‌دهد که گاه انسان به حدّی سقوط می‌کند که موعظه‌ی انبیا علیهم السلام هم در او کارساز نمی‌شود، بلکه به پیروان آنها نسبت ارذل می‌دهد و در برابر قهر الهی به کوه پناه می‌برد!

### لواط، گناهی بسیار شدید

قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَالَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَإِنَّكُمْ لَتَعْلَمُونَ مَا نُرِيدُ

(هود، ۷۹)

(قوم لوط) گفتند: تو خود می‌دانی که برای ما هیچ حقی نسبت به دختران تو نیست (و ما رغبتی به ازدواج نداریم)، خودت خوب می‌دانی که ما چه می‌خواهیم.

□ قرآن مجید در آیات مختلفی که داستان حضرت لوط علیه السلام و قوم او را بیان می‌فرماید، برای عمل زشت و منفور این قوم منحرف، تعابیر گوناگونی آورده است که از بزرگی گناه و شدت حرمت آن حکایت می‌کند:

۱. فحشا. «أتأتون الفاحشة»<sup>(۱)</sup>

۲. اسراف. ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾<sup>(۱)</sup>
۳. جرم. ﴿كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ﴾<sup>(۲)</sup>
۴. ظلم. ﴿وَ مَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ﴾<sup>(۳)</sup>
۵. خبائثت. ﴿كَانَتْ تَعْمَلُ الخَبَائِثَ﴾<sup>(۴)</sup>
۶. جهالت. ﴿بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾<sup>(۵)</sup>
۷. فسق. ﴿أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٌ سُوءَ فَاسِقِينَ﴾<sup>(۶)</sup>

### رسالت حضرت شعیب

قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَ لَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ

(هود، ۹۱)

(کفار) گفتند: ای شعیب! ما بسیاری از سخنان تو را درک نمی‌کنیم و ما تو را در میان خود شخص ضعیفی می‌بینیم و اگر بستگان تو نبودند، هر آینه تو را سنگسار می‌کردیم و تو بر ما (هیچ) برتری و قدرت و عزتی نداری.

□ کفار به حضرت شعیب عليه السلام می‌گفتند: ما سخنان تو را درک نمی‌کنیم. مگر کلام آن حضرت چه بود که آنها نمی‌فهمیدند؟ آیا جز این بود که می‌فرمود:

۱. من معجزه و بیّنه دارم. ﴿كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ﴾
۲. من دارای مشکل مالی و نیازمند شما نیستم. ﴿رِزْقِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا﴾
۳. به آنچه می‌گویم، عمل می‌کنم. ﴿مَا أُرِيدُ أَنْ أَخَافَكُمْ...﴾

۱. اعراف، ۸۰. ۲. اعراف، ۸۳. ۳. هود، ۸۲.  
۴. انبیاء، ۷۴. ۵. نمل، ۵۴. ۶. انبیاء، ۷۴.

۴. به دنبال اصلاح جامعه هستیم. ﴿أَنْ أُرِيدَ إِلَّا الْإِصْلَاحَ﴾
۵. آنچه در توان دارم تلاش می‌کنم. ﴿مَا اسْتَطَعْتُ﴾
۶. بر خدا توکل و به او انا به می‌کنم. ﴿عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ﴾
۷. عاقبت پیشینیان را به شما هشدار می‌دهم. ﴿مِثْلَ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ وَ...﴾

اما کفار، هم سخنانش را تحقیر کردند، ﴿مَا نَفَقَهُ﴾، هم خودش را ضعیف دانستند، ﴿فِينَا ضَعِيفًا﴾، هم فامیل و بستگانش را ناچیز شمردند، ﴿رَهْطُكَ﴾، هم به شکنجه‌ی سختی تهدیدش کردند، ﴿لَرَجَمْنَاكَ﴾ و هم قدرت و عزتش را نادیده گرفتند. ﴿مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ﴾

### امیدبخش‌ترین آیه قرآن

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ رُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ

يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ (هود، ۱۱۴)

و نماز را در دو طرف روز و اوایل شب بپادار، (زیرا) بدرستی که کارهای نیکو (همچون نماز)، بدی‌ها را محو می‌کند، این (فرمان)، تذکری است برای اهل ذکر.

□ حضرت علی عليه السلام بر جمعی وارد شده و از آنها سؤال فرمودند: آیا می‌دانید امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن کدام است؟! هر کس به فراخور حال خویش آیه‌ای را عنوان کرد:  
\* بعضی گفتند: آیه‌ی ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾<sup>(۱)</sup> یعنی خداوند جز شرک، گناهان دیگر را می‌بخشد.  
\* بعض دیگر بر آن بودند که این آیه است؛ ﴿وَ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ

۱. نساء، ۴۸.



یظلم نفسه، ثم يستغفر الله، يجد الله غفوراً رحيماً<sup>(۱)</sup> یعنی هر کس خلافکار و ظالم باشد ولی استغفار کند، خداوند را بخشنده و مهربان خواهد یافت.

\* عده‌ای اظهار داشتند آیه‌ی «یا عبادى الذين أسرفوا على أنفسهم، لا تقنطوا من رحمة الله، انّ الله یغفر الذنوب جميعاً»<sup>(۲)</sup> یعنی ای بندگان من که در حقّ خود اسراف کرده‌اید! از رحمت خدا مأیوس نشوید، زیرا او همه‌ی گناهان را می‌بخشد.

\* تعدادی هم نظر به این آیه داشتند؛ «والذين اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم، ذكروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر الذنوب الاّ الله»<sup>(۳)</sup> کسانی که اگر کار زشتی انجام دادند و به خودشان ظلم کردند، یاد خداوند می‌کنند و برای گناهان خویش استغفار می‌نمایند، و کیست جز خداوند که گناهان را ببخشد.

بعد از اینکه حضرت نظرات آنان را شنید، فرمودند: از حبیبم رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه در قرآن این آیه است: «اقم الصلاة طرفی النهار و زلفاً من الیل، انّ الحسنات یذهبن السيئات» سپس پیامبر ﷺ ادامه داد: یا علی! سوگند به خداوندی که مرا بشیر و نذیر مردم مبعوث کرد، وقتی که انسان برای نماز وضو بگیرد، گناهانش ریخته می‌شود و زمانی که رو به قبله کند، پاک می‌شود. یا علی! مثال اقامه کننده نمازهای روزانه، مثل کسی است که هر روز پنج مرتبه در نهر آبی که جلوی منزل اوست، خود را شستشو کند.<sup>(۴)</sup>

## مباحث یک دقیقه‌ای

(تفسیر نور، جلد ۵)

۱. نساء، ۱۱۰. ۲. زمر، ۵۳. ۳. آل عمران، ۱۳۴.

۴. تفاسیر مجمع البیان و کنزالدقائق.

## همراهی خدا و رسول

بَرَآءَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(توبه، ۱)

(این آیات اعلام جدائی و بیزاری و برائتی است از سوی خدا و

پیامبرش، نسبت به مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید.

▣ در موارد زیادی در قرآن، خدا و رسول در کنار هم مطرح شده‌اند، از جمله:

الف) در هدیه و لطف. ﴿اغناهم الله ورسوله﴾<sup>(۱)</sup>

ب) در بیعت. ﴿انّ الذين يباعدونك انا يباعدون الله﴾<sup>(۲)</sup>

ج) در اطاعت و پیروی. ﴿من يطع الرسول فقد اطاع الله﴾<sup>(۳)</sup>

د) در برائت و بیزاری از دیگران. ﴿برائة من الله ورسوله﴾

## پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَامَ

اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ

(توبه، ۶)

و اگر یکی از مشرکان از تو امان و پناه خواست، پس به او پناه بده تا

کلام خدا را بشنود، سپس او را به مکان امنش برسان. چرا که آنان

گروهی ناآگاهند (و با شنیدن آیات الهی، شاید هدایت شوند).

---

۱. توبه، ۷۴. ۲. فتح، ۱۰. ۳. نساء، ۸۰.

به درخواست پناهندگی دشمن برای تحقیق و شناخت عقاید و افکار اسلامی، پاسخ مثبت دهید.

اسلام، دین آزادی است و ایمان از روی فهم ارزش دارد، نه از روی ترس یا اجبار و حتی در شرایط جنگی نیز مردم را از رشد فکری باز ندارد.

راه فکر و تعقل، حتی برای مشرکان مهذورالدم باز است و برای احتمال هدایت یک نفر هم باید حساب جداگانه باز کرد. حکومت اسلامی باید زمینه شنیدن کلام خدا را برای منحرفان فراهم کند، چون انحراف بعضی، به خاطر عدم تبلیغ ماست، نه از روی کینه. چه بسا اگر حق را بشنوند، تغییر یابند.

### معیار برادری

فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ نَفَصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

(توبه، ۱۱)

اما اگر توبه کردند و نماز بر پا داشتند و زکات پرداختند، در این صورت برادران دینی شمايند. و ما آیات خود را برای گروهی که می دانند (ومی اندیشند)، به تفصیل بیان می کنیم.

خداوند در آیات قبل فرمود: اگر مشرکان توبه کرده و نماز خواندند و زکات دادند، دیگر متعرض آنان نشوید، ﴿فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ در این آیه می فرماید: نه تنها مزاحمشان نشوید، بلکه گذشته ها را فراموش کرده، برادرانه با آنان رفتار کنید.

هدف جنگ های اسلامی، بازگرداندن مشرکان به توحید است. آنان که تا دیروز، واجب القتل بودند، در سایه توبه و

نماز و زکات، حقوق اجتماعی برابر با مسلمانان می یابند و جنگ با آنان حرام می شود.

با نادم و تواب، برخوردی برادرانه داشته باشید.

### روش برخورد با دشمن توطئه گر

وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِّنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِئِنَّهُمُ الْكُفْرَ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ

(توبه، ۱۲)

اما اگر (به جای توبه)، سوگندهای خویش را پس از بستن پیمان نشان شکستند و در دین شما، زبان به طعنه (و عیب گوئی) گشودند، پس با سران کفر بجنگید. زیرا که آنان را (پایبندی به) سوگندی نیست، باشد که (با شدت عمل شما) از کردار خود بازایستند.

□ از علی ع پرسیدند: چرا فراریان جنگ صفین را تعقیب کردید، ولی در جنگ جمل، کاری به فراریان نداشتید؟  
حضرت فرمود: در صفین، رهبر کفر زنده بود و فراریان دور او جمع شده، متشکل می شدند و حمله می کردند، اما در جنگ جمل، با کشته شدن رهبرشان، محوری برای تشکل و سازماندهی مجدد نداشتند.

□ امام صادق ع فرمود: هر کس به دین شما طعنه زند، قطعاً کافر می شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود. <sup>(۱)</sup> آری با توهین کنندگان به مقدسات مذهبی، باید به شدت برخورد کرد.  
در مبارزه، باید نابودی سران توطئه و مرکز فرماندهی و

۱. تفسیر نورالتقلین.

تشکیلات دشمن، در اولویت باشد.

### عذاب در زمان پیامبر اسلام

قَتَلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ

يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِينَ (توبه، ۱۴)

با آنان بجنگید تا خداوند آنان را به دست‌های شما عذاب کند و

خوارشان سازد و شمارا بر آنان پیروز کند و دل‌های (پرورد)

مؤمنان را تشقی و مرهم نهد.

□ سؤال: با اینکه آیه ی ۳۲ انفال می‌فرماید: تا پیامبر در میان

مردم است، خداوند عذابشان نمی‌کند، پس چگونه در این

آیه سخن از عذاب آنان آمده است؟

پاسخ: مقصود در آن آیه، عذاب‌های آسمانی و ریشه‌کن کننده،

مثل عذاب قوم عاد و ثمود است، و در این آیه مراد عذاب و

سختی‌های جنگ است.

سنت‌های الهی، از مسیر طبیعی و علل و اسباب اجرا می‌شود.

### آبادانی مساجد و مراکز مذهبی

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَيَّ

أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ

خَالِدُونَ (توبه، ۱۷)

مشرکان حق ندارند مساجد خدا را با آنکه به صراحت بر کفر

خویش گواهی می‌دهند، تعمیر کنند. آنان کارهایشان (به خاطر

بی‌ایمانی) تباه شده است و در آتش، جاودان خواهند بود.

□ گرچه شأن نزول آیه درباره‌ی تعمیر مسجدالحرام است،

ولی حکم آن برای همه‌ی مساجد است و به همین جهت کلمه‌ی «مساجد» به کار رفته است، نه «مسجدالحرام».

□ تولیت مسجدالحرام و تعمیر و رسیدگی به آن، در صدر

اسلام تا قبل از فتح مکه، در دست مشرکان بوده است.

□ یکی از موارد اعلام شده در برائت، توسط حضرت

علی علیه السلام، این بود که مشرکان حق تعمیر مسجدالحرام را

ندارند، بلکه حق ورود به آنجا را هم ندارند.

در بنای مساجد و بنیادهای دینی و فرهنگی مسلمانان، کفار و

مشرکین نباید دخالت داده شوند، چنانکه نباید در ساخت و

اداره‌ی مراکز و نهادهای مقدّس، از نااهلان کمک گرفت. حتی

کسانی که تظاهر به بی‌دینی می‌کنند، حق دخالت در امور

مذهبی را ندارند. زیرا نه هر درآمدی مشروع است و نه هر

مشارکتی ارزشمند.

### شرایط تولیت مسجد

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ

الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَحْشَ إِلَّا لِلَّهِ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ

يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (توبه، ۱۸)

مساجد خدا را تنها کسانی باید آباد کنند که به خدا و روز قیامت

ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زکات می‌پردازند و جز از

خدا نمی‌ترسند. امید است که آنان از ره‌یافتگان باشند.

تولیت و تعمیر مسجد شرایطی دارد:

الف) از جهت اعتقادی، ایمان به مبدأ و معاد. ﴿آمَنَ بِاللَّهِ وَ

اليوم الآخر﴾

ب) از نظر عملی، برپا داشتن نماز و پرداخت زکات. ﴿أَقَامِ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ﴾  
 ج) از جهت روحی، شجاعت و نفوذناپذیری. ﴿لَمْ يَخْشَ الْإِلَهَ﴾ (اگر متولّی مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز کانون حرکت‌های ضدّ ظلم خواهد بود)

### امتیازات خمس و زکات

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهِونَ

(توبه، ۵۴)

و چیزی منافقان را از پذیرفته شدن انفاقشان منع نکرد، جز اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و نماز را جز از روی کسالت و بی‌حالی به جا نمی‌آوردند و جز از روی کراهت و بی‌میلی انفاق نمی‌کنند.

□ در آیه‌ی قبل، به صورت فرض بیان شد که منافقان، چه با علاقه و چه از روی بی‌میلی اگر انفاق کنند، پذیرفته نیست. اینجا صورت واقعی و وجود خارجی را بیان می‌کند که انفاقشان از روی کراهت است، نه علاقه.

□ از امتیازات درآمدهای دولت اسلامی از قبیل خمس، زکات، صدقات و انفاقات بر دیگر درآمدهای دولتی، موارد ذیل است:

۱. افراد، با اراده و انتخاب و بر اساس وجدان دینی می‌پردازند.

۲. بدون ترس و با قصد قربت می‌پردازند.

۳. پرداخت‌های مالی را غنیمت و ذخیره‌ی قیامت می‌دانند.

۴. گیرنده‌ی مال را عالم عادل انتخاب می‌کنند.
۵. مورد مصرف را می‌دانند و زیر نظر دارند.
۶. ساده‌زیستی را شرط گیرنده می‌دانند و خدا را شکر می‌کنند.

### مراحل سیر و سلوک

وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ سَيُؤْتِينَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ إِنَّا إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ

(توبه، ۵۹)

اگر آنان به آنچه خدا و پیامبرش به آنان داده‌اند راضی می‌شدند و می‌گفتند: خداوند (و آنچه او صلاح بداند) برای ما بس است، خدا و پیامبرش به زودی از فضل خود به ما خواهند داد و ما تنها به پروردگار، راغب و امیدواریم، (اگر چنین می‌گفتند، برای آنان بهتر بود).

□ در این آیه چهار مرحله مطرح شده است:

۱. رضا و تسلیم به تقدیر الهی. ﴿رضوا ما آتاهم الله﴾
۲. اظهار رضایت به زبان. ﴿قالوا حسبنا الله﴾
۳. امید به فضل و کرم الهی. ﴿سَيُؤْتِينَا ...﴾
۴. بی‌توجهی به دنیا و رغبت به خداوند. ﴿إلى الله راغبون﴾

### تعابیر قرآن در باره زکات

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ  
 الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ  
 ابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

(توبه، ۶۰)

همانا صدقات (زکات)، برای نیازمندان و درماندگان و کارگزاران زکات و جلب دلها و آزادی بردگان و ادای بدهی بدهکاران و (هزینهی جهاد) در راه خدا و تأمین در راه مانده است، این دستور، فرمانی است از جانب خدا و خداوند، دانا و حکیم است.

□ در قرآن چهار تعبیر برای زکات بیان شده است:

۱. دادن مال. ﴿وَأَتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى﴾<sup>(۱)</sup>
۲. صدقه. ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً﴾<sup>(۲)</sup>
۳. انفاق. ﴿يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَنْفِقُوا﴾<sup>(۳)</sup>
۴. زکات. ﴿يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ﴾<sup>(۴)</sup>

### اذیت و آزار پیامبر

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(توبه، ۶۱)

برخی از منافقان، پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او سراپا گوش است. (و به سخن هر کس گوش می دهد.) بگو: گوش دادن او به نفع شماست، او به خداوند ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می کند و برای هر کس از شما که ایمان آورد، مایهی رحمت است و آنان که رسول خدا را اذیت و آزار می دهند، عذابی دردناک دارند.

□ پیامبر ﷺ فرمود: «مَنْ آذَانِي فِي عَتْرَقِي فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» کسی که اهل بیت مرا اذیت کند، لعنت خدا بر او باد. در مورد حضرت

فاطمه علیها السلام نیز فرمود: «مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي» هرکس فاطمه را اذیت کند، مرا اذیت نموده است.<sup>(۱)</sup> از صفات یک رهبر آگاه، سعه‌ی صدر، گوش دادن به حرف همه‌ی گروهها، برخورد محبت‌آمیز با آنان، عیب‌پوشی و بازگذاشتن راه عذر و توبه‌ی مردم است. سکوت در برابر شنیده‌ها، همیشه نشانه‌ی رضایت نیست. آزار دیده را حمایت کنید. خداوند در برابر سخن دشمن که پیامبر را «أُذُنٌ» می‌گفت، چهار ارزش برای آن حضرت بیان می‌کند: «أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ»، «يُؤْمِنُ بِاللَّهِ»، «يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ»، «رَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا»

### منافقانی که بخشوده می شوند

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ إِنَّ نَعْفَ عَنْ طَائِفَةٍ مِّنْكُمْ نُعَذِّبُ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (توبه، ۶۶)

(بی‌جهت) عذر و بهانه نیاورید. همانا شما بعد از ایمانتان کافر شدید. اگر از گروهی از شما (به خاطر توبه یا آنکه بار اول اوست) درگذریم، گروهی (دیگر) را به خاطر سابقه‌ی جرمشان کیفر می‌دهیم.

□ دربارہ‌ی اینکه کدام گروه از منافقان مورد عفو واقع می‌شوند، نظرات و اقوالی است: الف) آنان که توبه کنند.<sup>(۲)</sup>

ب) آنان که در حاشیه و کنار استهزاکنندگان بوده‌اند.<sup>(۳)</sup> ولی از سردمداران آنان پذیرفته نمی‌شود.

۱. ملحقات احقاق الحق، ج ۱۸، ص ۴۵۸ و ۴۳۹.

۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

۱. بقره، ۷۷. ۲. توبه، ۱۰۳. ۳. ابراهیم، ۳۱.

۴. مانده، ۵۵.

ج) آنان که عفوشان به مصلحت نظام و حکومت است.<sup>(۱)</sup>  
 د) آنان که تنها مدّت کوتاهی منحرف شدند، در مقابل آنان که جریشان ریشه دار و سابقه دار و همچنان استمرار دارد. «کانوا مجرمین»

### خودفراموشی

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ  
 وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ  
 فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (توبه، ۶۷)

مردان و زنان منافق، از یکدیگرند (از یک قماشند)، به منکر فرمان می‌دهند و از معروف نهی می‌کنند و دستهای خود را (از بخشش و انفاق) می‌بندند. خدا را فراموش کرده‌اند، پس خداوند نیز آنان را فراموش کرده است. همانا منافقان، همان فاسقانند.  
 □ سؤال: خداوند که فراموشی ندارد، «و ما كان ربك نسيًا»<sup>(۲)</sup> پس این آیه که می‌فرماید: خداوند آنان را فراموش کرد، به چه معنایی است؟

پاسخ: نسبت دادن فراموشی به خداوند، مجازی است، یعنی خداوند با آنان مثل فراموش شده‌ها عمل می‌کند (نه آنکه فراموششان کند).

امام رضا علیه السلام فرمود: کیفر کسی که خدا و قیامت را فراموش کند، آن است که خود را فراموش کند.<sup>(۳)</sup> و حضرت علی علیه السلام فرمود: فراموش کردن خداوند آن است که آنان را از خیر

محروم کند.<sup>(۱)</sup>

اشاعه‌ی فحشا و دعوت به منکرات و نهی از خوبی‌ها، نشانه‌ی نفاق و ترک امر به معروف، نهی از منکر و انفاق در راه خدا، نشانه‌ی فراموش کردن خداست.

### مقایسه اهل ایمان با اهل نفاق

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا  
 الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِينَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتٍ عَدْنٍ وَ  
 رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

(توبه، ۷۲)

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایی (از بهشت) که از پای درختان آن، نهرها جاری و در آن جاودانند و (نیز) مسکن‌هایی دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولی رضایت و خرسندی خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگاری بزرگ است.  
 با توجه به مقایسه آیات ۶۷ و ۶۸ با آیات ۷۱ و ۷۲، حالات مؤمنان در مقایسه با منافقان مشخص می‌شود از جمله:

۱. اهل نفاق، «بعضهم من بعض»، اما اهل ایمان «بعضهم أولياء بعض»
۲. اهل نفاق، «یأمرون بالمنکر و ینهون عن المعروف»، اما اهل ایمان «یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»
۳. اهل نفاق، «نسوا الله»، اما اهل ایمان «یقیمون الصلاة»
۴. اهل نفاق، «یقبضون أیدیهم»، اما اهل ایمان «یؤتون الزکاة»

۱. تفسیر برهان.

۳. تفسیر نورالتقلین.

۲. مریم، ۶۴.

۱. تفسیر المیزان.

۵. اهل نفاق، ﴿فَاسِقُونَ﴾، اَمَّا اهل ايمان ﴿يَطِيعُونَ اللَّهَ﴾
۶. خداوند به اهل نفاق، ﴿نَارِ جَهَنَّمَ﴾ وعده داده، اَمَّا به اهل ايمان ﴿جَنَّاتٍ، مَسَاكِنَ﴾
۷. برای اهل نفاق، ﴿لَعْنَهُمُ اللَّهُ﴾، اَمَّا برای اهل ايمان ﴿رِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ﴾
۸. برای اهل نفاق، ﴿عَذَابٍ مُّقِيمٍ﴾، اَمَّا برای اهل ايمان ﴿فَوْزٍ عَظِيمٍ﴾

### آفت زیاده خواهی

وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ ءَاتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ \* فَلَمَّا آتَاهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ (توبه، ۷۵ و ۷۶)

و برخی از آنان با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند از فضل خویش به ماعطا کند، حتماً صدقه (زکات) خواهیم داد و از نیکوکاران خواهیم بود. پس چون خداوند از فضل خویش به آنان بخشید، بدان بخل ورزیدند و (به پیمان) پشت کرده و روی گردان شدند.

□ مسلمان فقیری از مدینه، (ثعلبه بن حاطب) از پیامبر ﷺ درخواست کرد تا دعا کند خداوند او را ثروتمند کند. حضرت فرمود: مال اندکی که شکرش را ادا کنی بهتر از مال زیادی است که از عهده‌ی شکرش برنیایی. ثعلبه گفت: اگر خدا عطا کند، همه‌ی حقوق واجب آن را خواهم داد.

به دعای آن حضرت، ثروتش افزون شد تا آنجا که دیگر نتوانست در نماز جمعه و جماعت شرکت کند. وقتی مأمور گرفت زکات نزد او رفت، به او گفت: ما مسلمان شدیم که

جزیه ندهیم!<sup>(۱)</sup>

فخر رازی می‌گوید: ثعلبه از کار خود پشیمان شد و زکات خود را نزد پیامبر آورد، ولی آن حضرت نپذیرفت. آری، انسان نمی‌داند صلاح و خیرش در چیست، لذا گاهی با اصرار، چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست، پس باید به داده‌های خدا قانع بود.

### سقوط تا کجا!

اِسْتَعْفِرُ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ اِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (توبه، ۸۰)

برای منافقان استغفار کنی یا استغفار نکنی، (یکسان است). اگر هفتاد بار برایشان آمرزش بخواهی، خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید. این (قهر حتمی الهی) به خاطر آن است که آنان به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و خدا، گروه فاسق را هدایت نمی‌کند.

□ انسان در سقوط به حدی می‌رسد که هیچ چیز نجاتش نمی‌دهد، مثل بیماری که اگر روح از او جدا شود، تلاش همه‌ی پزشکان اثری ندارد.

خداوند، در هدایت بخل ندارد، منافقان از قابلیت افتاده‌اند و تا انسان خود دگرگون نشود و انقلابی در درون نیابد، دعای پیامبر نیز کارساز نیست.

□ عدد هفتاد، رمز کثرت و زیادی است، نه بیان تعداد معین. یعنی هر چه برای آنان استغفار کنی بی‌اثر است، نه آنکه اگر

۱. تفسیر نورالتقلین.



مثلاً هفتاد و یک بار شد، بخشوده می‌شوند. نظیر آیه‌ی ۶ سوره‌ی منافقون: ﴿سواء عليهم استغفرت لهم ام لم تستغفر لهم لن يغفر الله لهم﴾ که عددی ذکر نشده است. در روایات نیز آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: اگر بدانم استغفار بیش از هفتادبار نجاتشان می‌دهد، استغفار می‌کردم.<sup>(۱)</sup>

### پیامبر و منافقان

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهٖ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ

(توبه، ۸۴)

و بر مردی هیچ یک از منافقان نماز مگزار و (برای دعا و استغفار) بر قبرش نایست، چون آنان به خدا و پیامبرش کافر شدند و از دنیا رفتند در حالی که فاسق بودند.

□ سیره‌ی رسول خدا ﷺ آن بود که در مراسم تشییع و تدفین مردگانِ مسلمان حاضر شود، برای آنان دعا کند و بر جنازه‌ی آنان نماز بخواند. خداوند با این آیه پیامبرش را از حضور در مراسم مردگانِ منافق، نهی کرد.

□ نماز میّت و زیارت قبور، نشانه‌ی حرمت و احترام مؤمن پس از مرگ و کاری پسندیده است و چون منافق، حرمتی ندارد لذا فرمود: ﴿لَا تُصَلِّ، لَا تَقُمْ﴾ یعنی مرده‌ی منافق نیز باید تحقیر شود. در تشییع جنازه‌ی آنان شرکت نکنیم و به زیارت قبور آنها نرویم.

### تکلیف به اندازه توان

لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِن سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (توبه، ۹۱)

بر ناتوانان و بیماران (که نمی‌توانند در جهاد شرکت کنند) و تهیدستانی که چیزی برای خرج کردن (در راه جهاد) نمی‌یابند، ایرادی نیست، به شرط آن که خیرخواه خدا و پیامبرش باشند، (و از آنچه در توان دارند مضایقه نکنند). (زیرا) بر نیکوکاران راه‌سرنش و مؤاخذه‌ای نیست و خداوند بخشنده‌ی مهربان است.

□ در اسلام فرمان حَرَجی و فوق طاعت نیست، اسلام انعطاف پذیر است و بن بست ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: هر کاری را که انسان نتواند انجام دهد، تکلیف ندارد و سپس این آیه را تلاوت فرمودند.<sup>(۱)</sup>

ضعیفان و بیماران که ناتوانی جسمی دارند، از جهاد با جان و فقیران که ناتوانی مالی دارند، از جهاد با مال معاف‌اند. البته خیرخواهی هرگز ساقط نمی‌شود، ناتوانان نیز به نحوی که می‌توانند حمایت کنند. حتی نابینای سالمند، به دعای با زبان و قلب و خیرخواهی برای رزمندگان، موظف است.

﴿إِذْ نَصَحُوا﴾

## گروه‌های مسلمان صدر اسلام

وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ  
 اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ  
 جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ  
 الْعَظِيمُ (توبه، ۱۰۰)

ونخستین پیشگامان از مهاجران و انصار و کسانی که با  
 نیکوکاری آنان را پیروی کردند، خداوند از آنها راضی است و  
 آنان نیز از خدا راضی، و (خدا) برای آنان باغهایی فراهم ساخته  
 که نهرها از پای (درختان) آن جاری است، همیشه در آن  
 جاودانه‌اند. این است رستگاری و کامیابی بزرگ.  
 □ در این آیه، مسلمانان صدر اسلام به سه گروه تقسیم  
 شده‌اند:

۱. پیشگامان در اسلام و هجرت.
۲. پیشگامان در نصرت پیامبر و یاری مهاجران.
۳. متأخران که راه آنان را ادامه داده‌اند.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: ابتدا خداوند نام مهاجرین با سابقه  
 را برده، سپس نام انصار و یاوران را و سپس نام پیروان آنان را  
 بیان نموده است. بنابراین جایگاه و مقام هر گروه را در جای  
 خود بیان کرده است.<sup>(۱)</sup>

□ به اتفاق همه‌ی مسلمانان، اولین زن مسلمان حضرت  
 خدیجه و اولین مرد مسلمان به اتفاق شیعه و نظر بسیاری از

۱. تفسیر نورالثقلین؛ کافی، ج ۲، ص ۴۱.

اهل سنت، علی بن ابی طالب علیه السلام است.<sup>(۱)</sup> چنانکه گفته‌اند:  
 میان تاریخ‌نویسان خلافتی نیست که علی بن ابی طالب علیه السلام،  
 اولین مرد مسلمان است.<sup>(۲)</sup> البته عده‌ای می‌گویند: ایمان  
 نوجوانی ده ساله چه ارزشی دارد؟ در جواب آنان باید گفت:  
 نبوت حضرت عیسی و حضرت یحیی نیز در کودکی بود و  
 ارزش داشت!

## پرداخت زکات، دریافت دعای پیامبر

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ  
 إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه، ۱۰۳)

از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را (از بخل و

دنیاپرستی) پاک‌سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست (و دعا

کن). زیرا دعای تو، مایه‌ی آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست.

□ آیه در ماه رمضان سال دوم هجری در مدینه نازل شد و  
 پیامبر فرمود: ندا دهند که خداوند، زکات را نیز همچون نماز  
 واجب ساخت. پس از یک سال نیز فرمان داد که مسلمانان  
 زکاتشان را بپردازند.

□ پیامبر، بر زکات دهندگان درود می‌فرستد؛ «صَلِّ عَلَيْهِمْ» و  
 خداوند بر مجاهدانی که در خاک و خون غلظیده و مقاومت  
 می‌کنند، درود می‌فرستد. «وَلَوْلَاكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ»<sup>(۳)</sup>  
 زکات، نشانه‌ی صداقت انسان در ادعای ایمان، «صَدَقَةٌ»

۱. روایات در الغدير، (ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۴۰) و احقاق الحق، (ج ۳، ص ۱۱۴ -  
 ۱۲۰) آمده است.

۲. تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۳۰۷۵؛ به نقل از مستدرک حاکم.

۳. بقره، ۱۵۷.

عامل پاکی روح از بخل، دنیاپرستی و مال دوستی، ﴿تَطَهَّرْهُمْ﴾ موجب رشد فضایل اخلاقی در فرد و جامعه است. ﴿تُزَكِّيهِمْ﴾ فقر، عامل بسیاری از مفسدات است و تأمین زندگی محرومین به وسیله‌ی زکات، جامعه را از بخشی از مفسدات پاک می‌سازد. ﴿تَطَهَّرْهُمْ﴾

### دست فقیر، دست خدا

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ  
الْصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ أَتْوَابُ الرَّحِيمِ

(توبه، ۱۰۴)

آیا ندانستند که تنها خداوند از بندگانش توبه را می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و اینکه خداوند، بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.

□ چون پیامبر به فرمان خدا زکات می‌گیرد، در حقیقت خدا زکات گیرنده است. نظیر آیه‌ی بیعت: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يَبَايِعُونَ اللَّهَ﴾<sup>(۱)</sup> هرکس با تو ای پیامبر بیعت کند، گویا با خدا بیعت کرده است.

□ برخی از آنان که نافرمانی کرده و در جنگ تبوک شرکت نکردند، پس از جنگ نزد پیامبر آمده و درخواست می‌کردند که توبه‌ی آنان را بپذیرد. این آیه می‌فرماید: توبه‌پذیر خداست، نه دیگری، و صدقات و زکاتی که به پیامبر و امام داده می‌شود، در حقیقت گیرنده‌اش خداوند است.

آری، پیامبر خدا نیز حق توبه‌پذیری ندارد، تا چه رسد به

کشیش‌ها و مقامات کلیسا.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: صدقه در دست فقیر قرار نمی‌گیرد، مگر آنکه در دست خدا قرار گیرد. آنگاه این آیه را تلاوت فرمود.<sup>(۱)</sup> چون گیرنده‌ی صدقات خداست، پس با دلگرمی بدهیم و بهترین جنس را با بهترین شیوه بپردازیم.

### ناظران اعمال ما

وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَ  
سَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ

تَعْمَلُونَ (توبه، ۱۰۵)

و بگو: (هر گونه که می‌خواهید و می‌توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می‌نگرند و بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می‌شوید، پس شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه خواهد کرد.

□ این آیه که بیان‌کننده‌ی آگاهی خدا و پیامبر و مؤمنان از عملکرد ماست، همان عقیده‌ی شیعه را مبنی بر «عرضه‌ی اعمال» بر اولیای خدا بیان می‌کند. این عرضه، روزانه یا هر هفته و هر ماه انجام می‌گیرد و اگر اعمال ما خوب باشد، اولیای خدا از ما شاد می‌شوند و اگر بد باشد، نگران و اندوهگین می‌گردند. ایمان به این عرضه‌ی عمل، در ایجاد تقوا و حیا مؤثر است. امام صادق علیه السلام فرمود: ای مردم! باگناه خود، رسول خدا را ناراحت نکنید.<sup>(۲)</sup>

□ عمل معیار سنجش است، آنچه در دنیا بر اولیای خدا

عرضه می شود عمل است، آنچه هم در قیامت مورد حساب قرار می گیرد، عمل است.

### ممنوعیت هرگونه ضرر

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ  
الْمُؤْمِنِينَ وَإِزْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَ  
يَخْلِفُونَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ

(توبه، ۱۰۷)

و (گروهی دیگر از منافقان) کسانی هستند که مسجدی برای ضربه زدن به اسلام و برای ترویج کفر و تفرقه افکنی میان مؤمنان و کمینگاهی برای (مساعدت) به دشمنان دیرینه‌ی خدا و پیامبرش ساختند، و همواره سوگند می‌خورند که جز خیر، قصدی نداریم! (ولی) خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگویانند.

□ هرگونه ضرری در اسلام ممنوع است، «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»<sup>(۱)</sup> از جمله:

(الف) ضررهای جانی. ﴿لَا يَرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ﴾<sup>(۲)</sup>

(ب) ضرر به مردم. ﴿لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾<sup>(۳)</sup>

(ج) ضرر به همسر. ﴿لَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْهِنَّ﴾<sup>(۴)</sup>

(د) ضرر به فرزند. ﴿لَا تَضَارُّ وَالِدَةَ بَوْلِهَا﴾<sup>(۵)</sup>

(ه) ضرر به ورثه. ﴿مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةَ يَوْصَىٰ بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مَضَارٍّ﴾<sup>(۶)</sup>

(و) آموزشهای مضر. ﴿يَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾<sup>(۷)</sup>

۱. وسائل، ج ۲۶، ص ۱۴.

۲. بقره، ۱۸۵.

۳. مائده، ۲.

۴. طلاق، ۶.

۵. بقره، ۲۳۳.

۶. نساء، ۱۲.

۷. بقره، ۱۰۲.

(ز) ضرر در معاملات و بدهکاری‌ها. ﴿وَلَا يَضَارُّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ﴾<sup>(۱)</sup>  
(ح) ضرر به مکتب و وحدت. ﴿اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا﴾

### تقوا معیار ارزش

لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ  
أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ  
الْمُطَهَّرِينَ

(توبه، ۱۰۸)

در آن (مسجد ضراره) هرگز (برای نماز) نیست، همانا مسجدی که از روز نخست بر اساس تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن نماز برپاداری. (زیرا) در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند خود را پاک سازند و خداوند پاکان را دوست می‌دارد.

□ مسجدی که از آغاز بر پایه‌ی تقوا، بنا نهاده شد، مسجد «قبا»ست که هنگام هجرت به مدینه ساخته شد.<sup>(۲)</sup>

□ فخر رازی می‌گوید: وقتی سابقه‌ی تقوا، مایه‌ی ارزش یک مسجد است، سبقت انسان به ایمان و تقوا، بیشتر ارزش دارد و علی‌الغالب که از روز اول مؤمن بود، برتر از کسانی است که پس از سالها شرک، مسلمان شدند.<sup>(۳)</sup>

□ عبادت از سیاست جدا نیست. حتی با نماز نباید باطلی را تقویت کرد. بنابراین در مسجدی که پایگاه مخالفان نظام اسلامی است، به نماز نایستیم.

□ ارزش هرچیز وابسته به اهداف و انگیزه‌ها و نیات بنیان‌گزاران آن دارد. ارزش مکان‌ها، بسته به افرادی است که به آنجا رفت و آمد می‌کنند. ارزش یک مسجد به نمازگزاران آن

۱. بقره، ۲۸۲.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۳. تفسیر کبیر فخر رازی.

است، نه گنبد و گلدسته‌ی آن.

### امتیازات معامله با خدا

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ  
الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَغَدَاً عَلَيْهِ  
حَقًّا فِي النَّوْرِاتِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ  
اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ  
الْعَظِيمُ (توبه، ۱۱۱)

همانا خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را به بهای بهشت خریداری کرده است. آنان در راه خدا می‌جنگند تا بکشند یا کشته شوند. (وفای به این) وعده‌ی حق که در تورات و انجیل و قرآن آمده بر عهده خداست و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ پس مژده باد شما را بر این معامله‌ای که به وسیله‌ی آن (با خدا) بیعت کردید و این همان رستگاری بزرگ است.

□ معامله با خدا چند امتیاز دارد:

۱. خود ما و توان و دارایی ما از اوست، سزاوار نیست که به جز او بدهیم.
۲. خداوند، اندک را هم می‌خرد. «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ»
۳. عیوب جنس را اصلاح می‌کند و رسوا نمی‌سازد.
۴. به بهای بهشت می‌خرد. خداوند در خریدن وارد مزایده می‌شود و نرخ را پیشنهاد می‌کند که فروختن به غیر او احمقانه و خسارت است.

### اوصاف مؤمنان مجاهد

التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْأَحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ  
السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ  
الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ

(توبه، ۱۱۲)

(مؤمنان مجاهد،) اهل توبه، عبادت، ستایش، سیاحت، رکوع، سجود، امر به معروف و نهی از منکر و حفظ حدود و مقررات الهی‌اند و چنین مؤمنانی را بشارت ده.

□ در این آیه، نه صفت برای مؤمنان مجاهد بیان شده است. توبه از گناه، راه عبادت را باز می‌کند، زبان ستایشگر همراه با پویایی و تحرک، آمادگی برای رکوع و سجود و عبادت در پیشگاه خدا می‌آورد، و امر به معروف و نهی از منکر، حافظ حدود الهی در جامعه است.

آری، برای حفظ حدود الهی، باید هم با دشمن خارجی جنگید، هم با مفسد داخلی مبارزه کرد. چنانکه در مسیر کمال، اول خودسازی لازم است، بعد جامعه‌سازی. البته رزمندگان برای جلوگیری از مفسد اجتماعی، بیش از دیگران مسئولند.

□ عبّاد بصری در راه مکه امام سجاد علیه السلام را دید، به حضرت گفت: «ترکت الجهاد و صعوبته وأقبلت الى الحج و لینه؟» جهاد و سختی آن رارها کرده‌ای، به حج و آسانی آن روی آورده‌ای؟ آنگاه آیه‌ی «ان الله اشترى...» را خواند! حضرت فرمودند: ادامه‌ی آن را هم بخوان! عبّاد آیه‌ی «التائبون...» را خواند.

حضرت فرمود: اگر یاران ما این صفات و کمالات را دارا می‌بودند، بر ما واجب بود، قیام کنیم و در آن صورت، جهاد از حج برتر بود.<sup>(۱)</sup>

### نقش منافقان در جنگ تبوک

لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ  
اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ  
فَلَمَّا آتَاهُمْ مَنْ فَضَّلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ

(توبه، ۱۱۷)

همانا خداوند، لطف خود را بر پیامبر و مهاجران و انصاری که او را در لحظه‌ی دشوار (جنگ تبوک) پیروی کردند، سرازیر نمود، پس از آنکه نزدیک بود دل‌های بعضی از آنان منحرف شود (و در جبهه حضور نیابند). سپس خداوند لطف خود را به آنان بازگرداند، همانا او به آنان رؤف و مهربان است.

□ جنگ تبوک دشواری‌های بسیار داشت از جمله: دوری راه، گرمی هوا، فصل چیدن میوه‌ها و محصولات، و هیبت و قدرت دشمن. لذا بعضی‌ها که از منافقان نبودند، سایه‌بان منزل و آب خنک و همسر را بر جبهه و مشقات راه ترجیح دادند و نرفتند، مثل ابوخیثمه که چون متنبه شد، تلاش کرد و پس از چند روز تأخیر، خود را به پیامبر ﷺ و مسلمانان رساند.

□ منافقان در جنگ تبوک سه گروه بودند:

۱. عده‌ای به بهانه‌ی مفتون شدن به دختران زیبای رومی، به جبهه نرفتند.

۲. جمعی مردم را از رفتن دلسرد می‌کردند.

۳. بعضی گرمی هوا را بهانه می‌آوردند، یا اجازه‌ی ماندن می‌گرفتند.

اما در مقابل، عده‌ای عاشقانه همراه پیامبر ﷺ رفتند و اگر وسیله‌ی سفر نداشتند، از اندوه، اشک می‌ریختند. داستان عقب ماندن ابوذر غفاری که بالاخره خود را به پیامبر رساند، مربوط به همین ماجراست.

### اصول جنگ

مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا  
عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا  
يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا  
يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا  
كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

(توبه، ۱۲۰)

اهل مدینه و بادیه‌نشینان اطراف آنان، حق ندارند از (فرمان) رسول خدا تخلف کنند و (به جبهه نروند و) جان‌های خود را از جان پیامبر عزیزتر بدانند. زیرا هیچ‌گونه تشنگی، رنج و گرسنگی در راه خدا به آنان نمی‌رسد و هیچ گامی در جایی که کافران را به خشم آورد بر نمی‌دارند و هیچ چیزی از دشمن به آنان نمی‌رسد، مگر آنکه برای آنان به پاداش اینها عمل صالح نوشته‌می‌شود. قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را تباہ نمی‌کند.

□ اصولی که از این آیه برای جنگ استفاده می‌شود، عبارت است از:

۱. ایمان به اینکه همه سختی‌های جنگ، عمل صالح و موجب رضای الهی است.
۲. حفاظت از فرمانده.
۳. مقاومت و تحمّل در برابر سختی‌ها.
۴. خوار و عصبانی کردن دشمن.

### رسول رحمت

لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ (توبه، ۱۲۸)

همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنجاند بر او سخت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رئوف و مهربان است.

□ خداوند جز بر پیامبر اسلام، بر هیچ یک از پیامبران دو نام از نام‌های خویش را اطلاق نکرده است. «رؤف، رحیم»

□ توجه به صفات رهبران آسمانی که در این آیه مطرح است و مقایسه‌ی آنها با صفات دیگر رهبران بشری، لطف خدا را به بشر و لزوم اطاعت مطلق از این گونه رهبران را نشان می‌دهد.

۱. رسول خدا برخاسته از میان خود مردم است. «من انفسکم»
۲. رسول خدا ﷺ غم‌خوار امت است. «عزیز علیه ما عنتم»
۳. رهبران اسلامی باید در سختی‌ها و گرفتاری‌ها با مردم همدل و همراه باشند. «عزیز علیه ما عنتم»

۴. پیامبر خدا ﷺ در هدایت و ارشاد مردم، سر از پا

نمی‌شناسد. «حریص علیکم»

۵. از عوامل تأثیر کلام در دیگران، خیرخواهی، دلسوزی، مهربانی، بی‌توقعی و تواضع است. «عزیز علیه، حریص علیکم، رؤف رحیم»

۶. رهبر اسلامی تنها بر مؤمنان رئوف و رحیم است، نه بر همه کس، بلکه بر دشمن شدید و غلیظ است. «بالمؤمنین رؤف رحیم»

### تعجب کفار در مورد اصول عقاید

أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَى رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ (یونس، ۲)

آیا برای مردم شگفت‌آور است که به مردی از خود آنان وحی کردیم که مردم را بیم و هشدار بدهد و به مؤمنان بشارت بدهد که برای آنان نزد پروردگارشان جایگاه نیکویی است؟ کافران

گفتند: همانا این مرد جادوگری آشکار است!

□ کافران در ردّ رسالت پیامبر هیچ گونه دلیل و منطقی نداشتند، بلکه با بعید دانستن آن، از پذیرش آن شانه خالی می‌کردند. چنانکه اصول اعتقادی را نیز فقط با تعجب انکار می‌کردند:

\* در توحید: «أَجْعَلِ الْآلِهَةَ الْهَاءُ وَاحِدًا»<sup>(۱)</sup>

\* در نبوت: «أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا»<sup>(۲)</sup>

\* در معاد: «مَنْ يَحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ»<sup>(۳)</sup>

\* در امامت: ﴿أَنْ يَكُونَ لَهُ الْمَلِكُ وَلَمْ يَأْتِ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾<sup>(۱)</sup>

### موارد اختلاف شب و روز

إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَ

الْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ (یونس، ۶)

همانا در رفت و آمد (واختلاف) شب و روز و در آنچه خداوند در آسمان‌ها و زمین آفریده است، برای مردم پرهیزکار نشانه‌هایی (بزرگ) است.

□ شب و روز از جهاتی با هم اختلاف دارند:

الف) جایگزینی نسبت به یکدیگر. ﴿فَحُونَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ﴾<sup>(۲)</sup>

ب) شب برای آرامش و روز برای تلاش. ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا﴾<sup>(۳)</sup>

ج) کاهش و ازدیاد ساعات آنها در فصول مختلف سال.

د) تغییر ساعات آنها در مناطق مختلف جهان.

### عوامل دوزخی شدن

أُولَئِكَ مَاوَاهُمْ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

(یونس، ۸)

آنان به خاطر آنچه که عمل می‌کردند، جایگاهشان آتش است.

□ عوامل دوزخی شدن عبارت است از:

الف) انکار معاد و پادشاهی اخروی. ﴿لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا﴾

ب) راضی شدن به دنیای زودگذر. ﴿رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾

۱. بقره، ۲۴۷. ۲. اسراء، ۱۲. ۳. نبأ، ۱۰.

ج) غفلت از آیات الهی. ﴿هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ﴾

د) عملکرد ناپسند. ﴿بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾

### شعار بهشتیان

دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَ آخِرُ

دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس، ۱۰)

دعا و نیایش آنان در بهشت، «سبحانك اللهم» (خدایا تو پاک و

منزه‌ای) است و درودشان در آنجا سلام است و پایان نیایش

آنان، «الحمد لله رب العالمين» (سپاس و ستایش مخصوص

خداست) می‌باشد.

□ «سلام»، کلام اهل بهشت است و در بهشت، سلام فضای

همه جا را پر می‌کند: سلام از سوی خداوند، «سلام قولاً من

رب رحيم»<sup>(۱)</sup>، سلام از سوی فرشتگان «سلام عليكم طيبم»<sup>(۲)</sup>،

و سلام از سوی بهشتیان نسبت به هم.<sup>(۳)</sup> «إِلَّا قِيلاً سَلَاماً

سَلَاماً»<sup>(۴)</sup>

□ «الحمد لله»، کلام انبیا و اولیاست:

حضرت نوح عليه السلام پس از نجات از قوم ظالم، «الحمد لله»

گفت،<sup>(۵)</sup> و ابراهیم عليه السلام نیز خدا را حمد کرد که در سن پیری

اسماعیل و اسحاق را به او بخشیده است.<sup>(۶)</sup> «الحمد لله» سخن

مؤمنان<sup>(۷)</sup> و کلام بهشتیان است.

□ در حدیث آمده است: «اهل بهشت با کلمه‌ی «سبحانك

۱. یس، ۵۸. ۲. زمر، ۷۳. ۳. تفسیر مراغی.

۴. واقعه، ۲۶. ۵. مؤمنون، ۲۸. ۶. ابراهیم، ۳۹.

۷. اعراف، ۴۳.



اللهم ﴿ مسئولان پذیرایی را صدا می‌زنند، آنان نیز فوری حاضر شده، خواسته‌ی اهل بهشت را تأمین می‌کنند.﴾<sup>(۱)</sup>

□ در حدیث است: «هرگاه بنده‌ای مشغول تمجید خدا باشد و از سؤال کردن از او غافل شود، خداوند بیش از آنچه با دعا کردن به او می‌داد، عطا می‌کند.»<sup>(۲)</sup>

### بهشت، دارالسلام

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ

مُسْتَقِيمٍ (یونس، ۲۵)

و خداوند (مردم را) به سر منزل سلامت و سعادت (بهشت)

می‌خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.

□ «دارالسلام»، یکی از نامهای بهشت است، زیرا در آنجا کینه‌ای در دلها نیست، تا جنگ و جدال و بهره‌کشی پیش بیاید.

﴿ونزعنا ما في صدورهم من غلٍ﴾<sup>(۳)</sup>

□ سلام، نام خداست و دارالسلام، یعنی جوار رحمت الهی و جایی که کلام و درودشان سلام است و از خداوند هم به آنان سلام می‌شود. ﴿سلام قولاً من ربِّ رحيم﴾<sup>(۴)</sup>

□ در روایات، راه ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام و رهبران معصوم آسمانی به عنوان بهترین نمونه‌ی راه مستقیم بیان شده است. صراط مستقیم، مایه‌ی آرامش است و علاوه بر آخرت، همین دنیا را هم برای انسان دارالسلام می‌سازد.

۱. تفسیر نورالتقلین. ۲. تفسیر روح المعانی.

۳. اعراف، ۴۳. ۴. یس، ۵۸.

### انواع هدایت

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ  
أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ  
فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ (یونس، ۳۵)

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حق هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آنکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

هدایت دو نوع است: یکی نشان دادن راه، دیگری رساندن به مقصد و مقصود. نوع اول، کار انبیاست، ﴿جعلناهم أئمةً يهتدون بأمرنا﴾<sup>(۱)</sup> اما هدایت به معنای دوم، خاص خداوند است. ﴿إنك لا تهدي من أحببت ولكن الله يهدي﴾<sup>(۲)</sup>

### دو درس بزرگ

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تِهِمْ تَأْوِيلَهُ كَذَلِكَ  
كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ

(یونس، ۳۹)

بلکه (حق آن است که) چیزی را که به شناخت آن احاطه نداشتند دروغ پنداشتند، در حالی که سرانجام و حقیقت و باطن آن هنوز بر ایشان روشن نشده است. کسانی که پیش از آنان بودند نیز همین گونه تکذیب کردند. پس بنگر که سرانجام ستمگران چگونه است.

۱. انبیاء، ۷۳. ۲. قصص، ۵۶.

□ امام صادق علیه السلام فرمودند: از دو آیه‌ی قرآن دو درس بزرگ می‌آموزیم:

(الف) تا علم نداریم، حرفی ننسیم. ﴿الْم يُوْخِذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقَ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾<sup>(۱)</sup>  
 (ب) تا علم نداریم، حرفی را رد نکنیم. ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ﴾ همین آیه.<sup>(۲)</sup>

### کوتاهی دنیا نسبت به آخرت

وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ  
 يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا  
 مُهْتَدِينَ (یونس، ۴۵)

و روزی که خداوند آنان را محشور و جمع می‌کند، گویا جز ساعتی از روز را (در دنیا یا برزخ) نمانده‌اند. آن روز یکدیگر را می‌شناسند. قطعاً آنان که دیدار خدا (معاد یا قیامت) را تکذیب کردند، زیان کار شدند و هرگز هدایت یافته نبوده‌اند.

□ عظمت روز قیامت چنان است که زندگانی پیش از آن بسیار کوتاه جلوه می‌کند. این حقیقت در آیات دیگر هم مطرح شده است، از جمله:

\* ﴿لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾<sup>(۳)</sup> گویا در دنیا یا برزخ شبی بیشتر نبودند.

\* ﴿وَتَظُنُّونَ أَنَّ لَبِثُمْ إِلَّا قَلِيلًا﴾<sup>(۴)</sup> گمان می‌کنید جز مدت کمی قبل از قیامت نبوده‌اید.

\* ﴿إِنَّ لَبِثُكُمْ إِلَّا عَشْرًا﴾<sup>(۱)</sup> فکر می‌کنید جز ده روزی ساکن نبوده‌اید.

\* ﴿لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ﴾<sup>(۲)</sup> فکر می‌کنید روزی یا پاره‌ای از روز در دنیا یا برزخ بوده‌اید.

\* ﴿مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ﴾<sup>(۳)</sup> فکر می‌کنید یک ساعتی بیشتر نبوده‌اید.

□ کوتاهی عمر دنیا، یا به جهت زودگذر بودن آن، یا به خاطر بهره‌نگرفتن از زمان و فرصت، یا در مقایسه با عمر آخرت و یا بدان جهت است که انسان‌ها در برزخ گویا در خوابند و پس از بیداری احساس می‌کنند که زمان اندک بوده است.

به هر حال هم متاع دنیا نسبت به آخرت قلیل است و هم زمانش، چنانکه گویا ساعتی بیش نبوده است.

### مراحل تربیت و تکامل

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِّمَا فِي

الْصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (یونس، ۵۷)

ای مردم! همانا از سوی پروردگارتان پند و اندرز برای شما آمد که مایه‌ی شفا برای آنچه در سینه‌های شماست و هدایت و رحمتی برای مؤمنان است.

□ گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه‌ی تربیت و تکامل دارد، یعنی:

(الف) مرحله‌ی موعظه، نسبت به کارهای ظاهری. ﴿موعظة من ربكم﴾

۱. اعراف، ۱۶۹. ۲. تفسیر مجمع‌البیان. ۳. نازعات، ۴۶.

۴. اسراء، ۵۲.

۱. طه، ۱۰۳. ۲. مؤمنون، ۱۱۲. ۳. روم، ۵۴.

- ب) مرحله‌ی پاکسازی روح از رذایل. ﴿شفاء لما في الصدور﴾  
 ج) مرحله‌ی راهیابی به سوی مقصود. ﴿هدى﴾  
 د) مرحله‌ی دریافت رحمت الهی. ﴿رحمة للمؤمنين﴾

### اتهامات کفار به پیامبر

وَلَا يَحْزَنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

(یونس، ۶۵)

گفتار مخالفان، تو را غمگین نسازد. زیرا عزت، به تمامی از آن خداوند است و او شنوا و داناست.

کفار به پیامبر نسبت شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می‌دادند، علاوه بر اینها گاهی می‌گفتند: او بر ما امتیازی ندارد، بلکه انسانی مثل ماست. ﴿ان أنتم الا بشر مثلنا﴾<sup>(۱)</sup>، گاهی می‌گفتند: حرف‌های او را گروهی ساخته و پرداخته و به او القا می‌کنند. ﴿اعانه عليه قوم آخرون﴾<sup>(۲)</sup>، گاهی می‌گفتند: ما نیز اگر بخواهیم مثل قرآن را می‌آوریم. ﴿لو نشاء لقلنا مثل هذا﴾<sup>(۳)</sup> و گاهی می‌گفتند: حرف‌های او داستان‌های پیشینیان است. ﴿أساطير الاولين﴾<sup>(۴)</sup> و درباره‌ی پیروان او می‌گفتند: آنان افراد فرومایه‌ای هستند ﴿ما نراك اتبعك الا الذين هم أراذلنا﴾<sup>(۵)</sup>، ولی اراده‌ی خداوند بر این است که در برابر آن همه تحقیر، پیامبر و مؤمنان عزیز باشند.

### هدف از خلقت

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا

سِحْرٌ مُّبِينٌ (هود، ۷)

او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (دوران) آفرید و عرش (حکومت) او بر آب قرار داشت، تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید و اگر بگویید که شما پس از مرگ زنده خواهید شد، همانا کفار خواهند گفت: این نیست مگر سحری آشکار.

□ آیات قرآن نیز مراحل را برای هدف خلقت انسان بیان کرده است:

الف) آفرینش برای آزمایش است. ﴿لِيَبْلُوكُمْ﴾

ب) آزمایش، برای جدا کردن خوبان از بدان است. ﴿لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾<sup>(۱)</sup>

ج) جدا کردن خوبان از بدان، برای جزا و کیفر متناسب است. ﴿لِتَجْزِيَ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾<sup>(۲)</sup>

د) جزا و کیفر متناسب، برای عمل به وعده بوده است. ﴿وَعَدَّا عَلَيْنَا﴾<sup>(۳)</sup>

۱. ابراهیم، ۱۰. ۲. فرقان، ۴. ۳. انفال، ۳۱. ۴. نحل، ۲۴. ۵. هود، ۲۷.

۱. انفال، ۳۷. ۲. جاثیه، ۲۲. ۳. انبیاء، ۱۰۴.

## پیروان پیامبر و ائمه

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا  
تَسْتَنْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ

الْجَاهِلِينَ (هود، ۴۶)

(خداوند در پاسخ) فرمود: ای نوح! او (در واقع) از خاندان تو (و نبوت) نیست، او (دارای) عمل ناشایستی است، پس چیزی را که به آن علم نداری از من مخواه، همانا من تو را موعظه می‌کنم که (مبادا) از جاهلان باشی.

□ روایات بسیاری از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام به ما رسیده است که با این عبارت آغاز می‌شود: «لیس منّا» یعنی از ما نیست، که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌شود: <sup>(۱)</sup>

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «مَنْ عَشَّ مُسْلِمًا فَلَيْسَ مِنَّا» هرکس به مسلمانی خیانت کند، از ما نیست. در روایت دیگری فرمودند: «مَنْ أَكْرَمَهُ النَّاسُ اتَّقَاءَ شَرِّهِ فَلَيْسَ مِنِّي» آن کس که مردم او را از روی ترس احترام بگذارند، از من نیست، و در حدیثی دیگر آن حضرت فرمودند: «مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ» هرکس که هر صبح در فکر خدمت به مسلمانان نباشد، مسلمان نیست.

□ سؤال: در آیه‌ی ۱۰ سوره‌ی تحریم در مورد همسر نوح و لوط می‌خوانیم: «خانتا» خیانت کردند، و در اینجا خداوند می‌فرماید: ای نوح! فرزند تو از اهل تو نیست، آیا از این دو

آیه، زنازاده بودن فرزند نوح استفاده نمی‌شود؟

پاسخ: اولاً: مراد از خیانت زن نوح، افشای اسرار و کمک به کفار است، نه امر دیگر.

ثانیاً: در این آیه دلیل اهل نبودن پسر نوح را عمل غیر صالح فرزند دانسته است، نه چیز دیگر.

## خطرات تهدید کننده جامعه

وَ تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ وَاتَّبَعُوا أَمْرَ

كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (هود، ۵۹)

و آن قوم عاد، آیات پروردگارشان را منکر شدند و پیامبران او را نافرمانی کرده و از فرمان هر ستمگر لجوجی پیروی نمودند.

□ خطراتی که یک جامعه را تهدید می‌کند عبارتند از:

(الف) کفر به آیات الهی. «جحدوا بآیات ربهم»

(ب) نافرمانی از انبیا و رهبران حق. «عصوا رسله»

(ج) پیروی از طاغوت‌ها. «اتبعوا أمر كل جبار»

## بقیه الله قرآن

بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ

(هود، ۸۶)

(مال و سرمایه‌ی حلالی که) خداوند (برای شما) باقی گذارده (از

مال و ثروتی که در اثر کم‌فروشی بدست می‌آورد) برایتان

بهتر است اگر ایمان داشته باشید، و من نگهدارنده شما (بر حفظ

ایمانتان و پذیرش این راه) نیستم.

در این آیه «بقیت الله» به معنای درآمد و سودی است که از

۱. غالب این روایات در سفینه‌البحار، جلد دوم، صفحه‌ی ۳۱۸ و ۶۹۱ آمده است.

یک سرمایه‌ی حلال و خداپسندانه برای انسان باقی می‌ماند و صد در صد حلال است. اما در روایات به هر وجود مبارکی که به اراده‌ی خداوند برای بشریت باقی می‌ماند، «بَقِيَّةُ اللَّهِ» گفته می‌شود. از جمله به سربازان مؤمنی که پیروزمندان از جبهه‌ی جنگ برمی‌گردند، زیرا به اراده‌ی الهی باقی مانده‌اند. به امام عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) نیز «بَقِيَّةُ اللَّهِ» می‌گویند، چون آن وجود شریف به خواست خداوند برای هدایت مردم ذخیره و باقی نگهداشته شده است. در روایات می‌خوانیم که یکی از نام‌ها و اسامی مبارک آن حضرت «بَقِيَّةُ اللَّهِ» است<sup>(۱)</sup> و ما بر او به این نام سلام می‌کنیم: «السلام عليك يا بقية الله في أرضه». وقتی آن حضرت در مکه ظهور فرمایند، این آیه را تلاوت کرده و می‌فرمایند: من آن «بَقِيَّةُ اللَّهِ» هستم. البته به سایر معصومین عليهم‌السلام نیز لقب «بَقِيَّةُ اللَّهِ» داده شده است.<sup>(۲)</sup>

### توصیه‌ای به آمران و ناهیان

قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَيَّ مَا أَنهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتِطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ

(هود، ۸۸)

(شعيب) گفت: ای قوم من! آیا اندیشیده‌اید که اگر من دلیل روشنی از طرف پروردگارم داشته باشم و او مرا رزق نیکویی (مثل نبوت) از سوی خود عطا کرده باشد، (چگونه می‌توانم مخالفت او کنم؟) و من نمی‌خواهم نسبت به آنچه شما را از آن نهی می‌کنم، خود مخالفت کنم

۲. تفسیر کنزالدقائق.

۱. بحار، ج ۴۶، ص ۲۵۹.

(ومرتکب آن شوم). من به جز اصلاح به مقدار توانم، خواسته‌ی دیگری ندارم و جز به لطف خداوند، توفیقی برای من نیست، (از این روی) بر او توکل کرده‌ام و به سوی او بازگشته‌ام.

□ در این آیه برای آمر به معروف و ناهی از منکر این سفارها شده است:

الف) شخصاً اهل عمل باشد. «ما أريد ان أخالفكم الى ما أنهاكم عنه»

ب) هدف او اصلاح جامعه باشد. «ما أريد الاّ الاصلاح»

ج) توفیق کارش را از خداوند بداند. «و ما توفيق الاّ بالله»

د) همیشه بر او توکل نماید. «عليه توكلت»

ه) در مشکلات به او پناه ببرد. «اليه أُنِيب»

### تأثیر داستان‌های قرآن

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْفُرَىٰ نَقَّصْنَاهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ

(هود، ۱۰۰)

(ای پیامبر!) این (مطالب، گوشه‌ای) از اخبار آبادی‌ها و شهرهایی است

که ما آن را برای تو بازگو می‌کنیم، (البته) بعضی از آنها (هنوز) پابرجا

هستند، ولی بعضی دیگر ویران شده‌اند.

□ بیان داستان در قرآن، دارای نقش و اثرات مهمی است، زیرا؛

۱. دلنشین و جذاب است. ۲. هموار کننده‌ی راه نفوذ و تأثیر بیشتر دلائل عقلی و برهانی است. ۳. دلیلی دیگر بر اعجاز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که چگونه فردی درس ناخوانده چنین اخباری را می‌داند. ۴. برای شنوندگان آن درس عبرت است.

## نماز و امر به معروف

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ  
الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ  
ظَلَمُوا مَا أَتَرُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (هود، ۱۱۶)

پس چرا در قرون قبل از شما، صاحبان علم و قدرتی نبودند تا مردم را از فساد در زمین باز دارند، مگر گروه کمی از کسانی که از میان آنان نجاتشان دادیم، و ستمگران دنباله‌رو و دلبسته‌ی مال و مقامی شدند که در آن مست و سرکش شده بودند و آنان مردمی مجرم و گناهکار بودند.

□ چون آیه‌ی ۱۱۴ پیرامون نماز و این آیه در مورد نهی از منکر است، بجاست تا به آیاتی از قرآن مجید که در آنها مسائل «نماز» و «امر به معروف و نهی از منکر» در کنار هم و متأثر از یکدیگر آمده، اشاره‌ای داشته باشیم. از جمله‌ی این آیات عبارتند از:

(الف) ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾<sup>(۱)</sup> قطعاً نماز، انسان را از زشتی‌ها و منکرات باز می‌دارد.

(ب) ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾<sup>(۲)</sup> همانا خوبی‌ها (مثل نماز) بدی‌ها را محو می‌کند.

(ج) ﴿اقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>(۳)</sup> نماز به یادار و امر به معروف کن و از منکر بازدار.

(د) ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا

بالمعروف وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ﴾<sup>(۱)</sup> مؤمنان واقعی آنانند که اگر در زمین به آنها مکنات و قدرت بخشیم، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند.

## فلسفه‌ی آفرینش

إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لِأَمَلَانَ جَهَنَّمَ  
مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (هود، ۱۱۹)

مگر کسی که پروردگارت به او رحم کند، و (خداوند) برای همین (رحمت) مردم را آفرید، و فرمان پروردگارت صادر شده که

دوزخ را از جنّ و انس پر خواهد کرد.

□ فلسفه‌ی آفرینش انسان، در آیات قرآن با عناوین مختلفی مطرح شده است: در یک جا می‌خوانیم: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>(۲)</sup> که دلیل آفرینش جنّ و انسان، عبادت آنها دانسته شده است. در جای دیگری می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾<sup>(۳)</sup> یعنی خداوند، مرگ و حیات را آفرید تا شمارا بیازماید. و در آیه‌ی فوق نیز آمده است: ﴿لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ﴾ یعنی ما انسان‌ها را آفریدیم تا مشمول رحمت خویش نماییم. در ظاهر به نظر می‌رسد که فلسفه‌ی آفرینش انسان، سه عنوان متفاوت یعنی: عبادت، آزمایش و رحمت است. اما با کمی دقت نظر متوجه می‌شویم که هر سه موضوع دارای یک نقطه‌ی مشترک هستند و آن تکامل روحی و معنوی انسان‌هاست.

□ در آیه‌ی قبل آمد که انسان آزاد است و در آخر این آیه

می فرماید: ما حتماً دوزخ را از انسان و جنّ پر می کنیم. آنچه از جمع بین این دو آیه فهمیده می شود، این است که انسان در انتخاب راه آزاد است، ولی به خاطر پذیرش راه باطل، جهنمی می شود.

□ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند انسان را آفرید تا کارهایی انجام دهد و مستحق رحمت الهی شوند.<sup>(۱)</sup>